



مرکز تحقیقات ایرانیکا

اصفهان

گامی



عمر الکرما
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

مظاہر و مناقب

حضرت رسول

صالح

سید عالم

محمد بن عبد اللہ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بضعه الرسول، مظلومه تاريخ

نويسنده:

آيت الله سيد حسن فقيه امامي

ناشر چاپي:

بهار

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بضعه الرسول، مظلومه تاریخ
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	پیشگفتار
۱۲	مقدمه ای به قلم مرحوم آیه الله فقیه امامی قدس سره (۲)
۱۶	مجلس اول
۳۸	مجلس دوم
۶۰	مجلس سوم
۸۶	مجلس چهارم
۹۹	مجلس پنجم
۹۹	فاطمه زهرا علیها السلام
۱۰۷	پاورقی ها
۱۱۶	درباره مرکز

بضعۃ الرسولؐ، مظلومه تاریخ

مشخصات کتاب

سرشناسه: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، 1390

عنوان و نام پدیدآور: بضعۃ الرسولؐ، مظلومه تاریخ / آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره

ناشر چاپی: بهار

مشخصات نشر دیجیتال: اصفهان: مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان 1390.

مشخصات ظاهری: نرم افزار تلفن همراه ، رایانه و کتاب

موضوع: پنج سخنرانی پیرامون حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

ص: 1

اشاره

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ص: 2

بضعة الرسول

مظلومة تاريخ

پنج سخنرانی

پیرامون حضرت فاطمه زهرا علیها السلام

توسط:

آیة اللہ حاج سید حسن فقیہ امامی قدس سرہ

ص: 3

«إِذَا مَاتَ الْعَالِمُ تَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ». (1)

پس از ارتحال جانگداز و فقدان فقیه اهل البیت علیهم السلام، زعیم و احیاگر حوزه علمیّه اصفهان حضرت آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی - رضوان الله تعالی علیه - که ملجأ و پناه عموم مردم با ولایت و پدری دلسوز برای سربازان حضرت ولی عصر - عجل الله تعالی فرجه الشریف - و پشتوانه ای مستحکم برای هیئات مذهبی و مراکز خیریه و مؤسّسات دینی بودند و تا آخرین لحظات، عمر پر برکت خود را در راه دفاع از مکتب مقدّس اهل البیت علیهم السلام صرف نموده و از هیچ تلاش و اقدامی دریغ نمودند، تنها چیزی که یاد و راهش را برای ما زنده نگه می دارد، احیاء آثار ایشان است.

لذا به مناسبت چهلمین روز درگذشت آن فقید سعید و دلباخته با اخلاص حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، پنج سخنرانی پیرامون آن صدّیقه

كبرى عليها السلام كه ايشان در بيت الزهراء حضرت آية الله حاج سيّد حجتّ موحد ابطحي - سلّمه الله - ايراد فرموده اند را تقديم شما
مى داريم.

اصفهان - مدرسه علميّه خالصيّه

اول جمادى الاولى 1432ق

ص: 6

مقدمه ای به قلم مرحوم آیه الله فقیه امامی قدس سره (2)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«فَمَنْ عَرَفَ فَاطِمَةَ حَقَّ مَعْرِفَتِهَا فَقَدْ أَدْرَكَ لَيْلَةَ الْقَدْرِ». (3)

یکی از درس هائی که بانوی دو سرا فاطمه زهرا علیها السلام به شیعیان جهان تعلیم داد، «درس دفاع از حریم ولایت مطلقه» بود. آن بانوی بزرگ زمانی به این احساس رسید که مسیر امامت و ولایت مطلقه به مخاطره افتاده و دشمنان قرآن و عترت - همان دو امانتی که رسول خدا صلی الله علیه وآله پس از خود در میان امت به ودیعه گذاشت - از طریق منزوی کردن اهل بیت علیهم السلام که به شهادت نصّ قرآن و حدیث ثقلین عدل قرآن و نگهبان اسلامند، سعی در نابودی روح و مغز اسلام کردند.

«يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ

ص: 7

بی بی دو عالم فاطمه زهرا علیها السلام نخست از راه استدلال و خطابه مبارزه خود را آغاز نموده و سپس عملاً وارد معرکه شد؛ اگر چه ابتدا به قیمت مصادره فدک و دیگر مزارع و پس از آن سوخته شدن درب خانه و سیلی خوردن و کبودی صورت و تازیانه خوردن و توڑم شدید بازو و سپس سقط جنین و بیماری و دیگر مصائب و بالاخره به شهادت رسیدن آن حضرت تمام شد.

لکن با تحمّل این مظلومیّت ها سرانجام غاصبین حق علی علیه السلام که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسولش می باشند را رسوای تاریخ کرد و بر مشروعیت حکومت غاصبانه آنان خطّ بطلان کشید و در نتیجه این مبارزات، با توجّه به مقام شامخ آن حضرت عالی ترین سند را برای اثبات مظلومیّت امامش یعنی حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام و همچنین اثبات حقیقت افکار و عقائد شیعه امامیه که تنها فرقه ناجیه اند بر صفحه های تاریخ حک نمود.

آن حضرت با مخفی نگاه داشتن قبر خود و اجازه ندادن مراسم تشییع پیکر پاکش توسط خلفا، تمام تلاش های بداندیشانی را که سعی در پاک کردن دامن جنایتکاران تاریخ صدر اسلام از لوث این

ستم ها را داشته و دارند نقش بر آب و رسوای تاریخ نمود.

دشمنان اسلام همیشه و همیشه سعی کرده اند که این قطعه تاریخ را که بزرگترین حربه تبلیغاتی شیعه می باشد از دست پیروان این مکتب بدر آورند.

هیئات! آنان بدانند که تا خون در رگ های فرزندان و شیفتگان اهل بیت علیهم السلام در جریان است همواره با ارائه اسناد و مدارک تاریخی که امروزه در فرهنگ جهانی حرف اول را می زند اجازه نخواهند داد، معاندین و دشمنان اسلام، این پرونده های جنائی را مختومه اعلان نمایند و در حدّ توان از حریم امامت و ولایت مطلقه کلیّه حضرات معصومین - علیهم صلوات الله - دفاع خواهند کرد و به مصداق آیه کریمه: «وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا» (5) انتقام خون فاطمه زهرا علیها السلام را به حضرت بقیّة الله الأعظم ارواحنا فداه واگذار می نمایند.

سیّد حسن فقیه امامی

جمادی الأولى 1418 ه ق

ص: 9

بيان شهادت حضرت زهراء عليها السلام

از کتب عامه

ص: 11

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ حَمْدًا أَزَلِيًّا أَبَدِيَّةً وَأَبَدِيًّا بِأَزَلِيَّتِهِ، سَرْمَدًا بِإِطْلَاقِهِ مُتَجَلِّيًا فِي مَرَايَا آفَاقِهِ وَ الصَّلَوةُ وَ السَّلَامُ عَلَى سَيِّدِ أَنْبِيَائِهِ الْبَشِيرِ
التَّذِيرِ وَ السَّرَاجِ الْمُنِيرِ سَيِّدِنَا أَحْمَدَ وَ نَبِيِّنَا أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ اللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ
الدِّينِ.

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَ مُبْرَمِ خِطَابِهِ الْعَظِيمِ:

«أَفْإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ». (7)

گاهی حوادث تاریخی در زندگی ما هیچ نقشی ندارد؛ مثلاً فرض کنید هزار سال قبل در یکی از نقاط دنیا حادثه ای رخ داده که اثری روی فکر، عمل و اخلاق ما ندارد. این ها حوادثی نیست که انسان به آن تکیه کرده و بخواهد مطرح کند و در موردش بحث و تحقیق نماید.

همان طوری که پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله وارد مسجد شدند و دیدند

عده ای دور شخصی را گرفته اند و پیدا است که خیلی به او توجه می کنند. پرسیدند: چه خبر است؟ این ها چه کسانی هستند و چه کار می کنند؟

عرض کردند: یا رسول الله! این مرد علامه است.

فرمودند: علامه چیست؟

گفتند: انساب و اشعار و تاریخ عرب را خوب می داند.

پیغمبر صلی الله علیه وآله فرمودند: این علمی است که ضرر نمی کند کسی که آن را نداند و نفعی هم دانای به آن نمی برد.

این چیزهایی که این شخص می داند علم نیست، اشعار عرب که هیچ محتوایی ندارد، دانستنش چه ضرورتی دارد؟

سپس پیامبر صلی الله علیه وآله فرمودند:

«إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ: آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ».

علم منحصر می شود به سه علم: علم عقائد، علم اخلاق و علم فقه. این ها علم است و بقیه اش زیادی است «وَمَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ».

(8)

نظر پیغمبر صلی الله علیه وآله در مورد حوادث تاریخی این چنین بود. حال کتاب

ص: 14

بر دارند و هفت خان رستم را بخوانند، يك قصه خیلی طولانی که هیچ خاصیت و اثری در زندگی ما ندارد.

ولی گاهی حوادث تاریخی در ارتباط با عقاید، وظائف و اخلاق ما است، آن‌ها را نمی‌توانیم بگوییم بی‌فایده است. قرآن هم برای ما قصه نقل می‌کند:

«لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولَى الْأَلْبَابِ». (9)

داستان قوم لوط را بیان می‌کند که شهرشان را واژگون کردیم:

«جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا». (10)

چون داستان ایشان سازندگی دارد خداوند متعال آن را بیان می‌کند.

یا در جهت مثبت داستان اصحاب کهف را نقل می‌کند؛ زیرا برای ما سازندگی دارد و نشان می‌دهد خداوند متعال انسان‌هایی که به او ایمان دارند را چگونه حفظ می‌کند:

«إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ». (11)

بنابر این حوادث تاریخی با هم فرق دارند و نباید آن‌ها را با

حوادثی که بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله رخ داده است حوادثی نیست که بی ارتباط با عقاید، وظائف و اخلاق ما باشد و کاملاً در ارتباط است. پس نمی توانیم بگوییم آن ها يك حادثه بوده و در يك زمانی اتفاق افتاده است و هیچ ارتباطی با شرایط فعلی ما ندارد. این طور نیست و این امر محسوس است. در کتاب ها می خوانیم که ائمه علیهم السلام عنایت داشتند مسائل و حوادث بعد از پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله را دقیق مطرح کنند تا ما تولی یا تبری پیدا کنیم. فکر نکنید تولی یا تبری هیچ ارتباطی با ما ندارد. اگر ارتباطی نداشت واجب نمی کردند. تبری یعنی می باید دشمنی خودمان را از دشمنان خدا ابراز و اظهار کنیم و لذا تبری جزء فروع دین به حساب آمده است. باید از دشمنان خدا و دشمنان رسول خدا صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام اظهار نفرت بکنیم که خدای نکرده افکار، اخلاق، روش و سیره آن ها به ما سرایت نکند.

امیرالمؤمنین علیه السلام درس عجیبی به ما داده اند؛ بعد از این که عمر دستور داد برای انتخاب خلیفه بعد از خودش شورائی تشکیل بدهند؛ در این شورائی شش نفره بحث شد و ابو عبیده جراح با امیرالمؤمنین علیه السلام دست داد و گفت ما شما را به عنوان خلیفه انتخاب می کنیم «علی کتاب الله و سنة رسول الله و سیره الشیخین» اگر به کتاب خدا و سیره پیغمبر و روش شیخین عمل کنید ما با شما

بیعت می کنیم.

امیرالمؤمنین دستشان را عقب کشیدند و فرمودند:

«عَلَى كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِجْتِهَادِ رَأْيِي» (12)

و از سر خلافت گذشتند که آن سیره را قبول نکنند. این عمل برای تمام شیعیان امیرالمؤمنین علیه السلام الی یوم القیامة یک حجت است که امیرالمؤمنین علیه السلام از پست به این مهمی صرف نظر می کنند تا به سیره شیخین عمل نکنند. معلوم می شود سیره آن ها سیره حق نبود و الا امیرالمؤمنین علیه السلام کسی نبود که از حق روی گردان باشد.

«عَلَيَّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ» (13)

درس بزرگی است! به هر حال بعضی از حوادث تاریخی قابل بررسی است. بعضی از حوادث است که تکلیف ما را روشن می کند که آیا می توانیم از آن دو خلیفه تبعیت کنیم یا نمی توانیم.

الآن در زمان ما عده ای تلاش می کنند تا ثابت کنند فاطمه زهرا علیها السلام با مرگ طبیعی از دنیا رفته یعنی بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله از وفات پدرشان خیلی متأثر بودند و غصه خوردند تا به مرگ طبیعی از دنیا

ص: 17

ولی ما می‌گوییم باید درباره این قضیه تحقیق کنیم. قضیه ساده نیست. وضعیت خیلی از آدم‌ها را مشخص می‌کند.

آن‌ها می‌گویند لفظ «شهادت» را برای فاطمه زهرا علیها السلام به کار نبرید، ولی ما وقتی بررسی می‌کنیم، تحقیق می‌کنیم، می‌بینیم مسأله این چنین نیست؛ اگر ما شهادت فاطمه زهرا علیها السلام را ثابت کنیم آن وقت خلافت خلفاء از رسمیت می‌افتد و به ما اجازه نمی‌دهد که به هیچ‌عنوانی از آن‌ها تبعیت و حمایت کنیم. يك لکه سیاه و ننگی روی سیره و روش آن‌ها در دوران خلافتشان است. به همین دلیل است که پیروانشان، طرفدارانشان و هوادارانشان سعی می‌کنند این لکه ننگ را از پرونده آن‌ها حذف کنند. آیا می‌شود؟! آیا امکان پذیر است؟!

فرض کنید امروز حادثه‌ای اتفاق افتاده است و خانمی در گوشه‌ای از دنیا فوت کرده و مرگش خیلی مرموز است، معلوم نیست به مرگ طبیعی از دنیا رفته یا این که او را از پا در آورده‌اند یا مسمومش کرده‌اند یا او را کشته‌اند. چه کار می‌کنند؟ دستگاه قضایی، دادگستری و نیروی انتظامی وقتی می‌خواهند قضیه را پی‌گیری کنند چه کاری انجام می‌دهند؟

می‌بینند مرگ، مرگ مشکوکی است، باید تحقیق کرد، از این روزمان و مکان قضیه را بررسی می‌کنند از کسانی که ممکن بوده است

در این جریان نقشی داشته باشند تحقیق می کنند و آن قدر پرس و جو کرده تا از لابلای تحقیقات حقیقت را کشف کنند. می بینیم قتلی اتفاق می افتد و قاتل معلوم نیست و در اثر تحقیقات و پیگیری بالاخره قاتل را پیدا می کنند.

شهادت بی بی فاطمه زهرا علیها السلام يك حادثه تاریخی سنگین است. چرا فاطمه زهرا علیها السلام از دنیا رفته اند؟

اگر به مرگ طبیعی از دنیا رفته باشند، در زیر سؤال بردن خلافت آن ها نقشی ندارد، ولی اگر ناخن زدیم و دیدیم که یگانه دختر پیغمبر صلی الله علیه وآله، این معصومه به وسیله این ایادی از پا در آمده، آیا می توانیم بپذیریم که این ها خلیفه پیغمبرند؟! جانشین پیغمبرند؟! وظیفه ما است که تحقیق کنیم!!!

بنده در حدّ خودم دویمت کتاب از شیعه و هشتاد کتاب از اهل سنت را بررسی کرده ام و سراغ تك تك کتاب ها رفته ام تا از آن ها بپرسم شما از این حادثه چه اطلاعی دارید؟

شرایط را بررسی کردم، دیدم سراغ هر کسی که می رویم يك گوشه از قضیه را بیان می کند. جرأت نکرده اند در کتاب هایشان دقیق، تمام حوادثی را که اتفاق افتاده مطرح کنند، اما بالاخره از سر قلم هایشان پریده و هر کدامشان يك گوشه از حادثه را مطرح کرده اند.

اولاً نزاعی بوده یا نبوده؟ کشمکش و درگیری بوده یا نبوده؟

این مسأله را تمام مورّخین شیعه و سنّی نوشته اند که وقتی سقیفه تشکیل شد گروهی زیر بار بیعت نرفتند و در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام تحصّن کردند مثل سلمان فارسی، عمّار، مقداد و غیره. طلحه و زبیر هم آن وقت در خانه حضرت علی علیه السلام تحصّن کردند.

تحصّن یعنی چه؟ از قدیم الأیّام مرسوم بوده وقتی دولت مقتدری سر کار بود و عدّه ای روی این دولت اعتراض داشتند و جرأت نمی کردند آزاد باشند و هر روز يك عدّه ای دستگیر یا کشته می شدند، در يك امامزاده یا خانه عالمی متحصّن می شدند و به اصطلاح بست نشینی می کردند؛ مثل خانه مرحوم آقا نجفی قدس سره در اصفهان و یا مرحوم شیخ فضل الله نوری قدس سره در حرم حضرت عبدالعظیم که جایگاه مقدّسی است، متحصّن شده بود. کتاب مستقلّی هم در موضوع بست نشینی نوشته شده است.

عدّه ای به مسأله سقیفه اعتراض دارند، اگر پناهنده به خانه علی علیه السلام نشوند این ها را می گیرند، آزار و اذیت می دهند و ممکن است به قتل برسانند. همان گونه که سعد بن عبادة را که با ابی بکر مخالفت کرد و بیعت نکرد، کشتند و بعد گفتند: جن ها او را از پا در آورده اند و نگذاشتند قاتلش معلوم بشود.

پناهنده شدن عدّه ای به خانه علی علیه السلام جای بحث ندارد و از نظر تاریخی هم قابل انکار نیست.

بعد بینیم آیا کسانی که در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام تحصن کرده بودند را از خانه بیرون کردند؟ اتفاق آراء در تاریخ شیعه و سنی است که آمدند در خانه حضرت علی علیه السلام را باز کردند و بدون اجازه داخل خانه آمدند و این ها را بیرون کشیدند و به زور در سقیفه بردند و به ایشان گفتند که باید بیعت کنید. در این هم بحثی نیست.

تنها مسأله مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام می ماند. اگر مولا امیرالمؤمنین علیه السلام و فاطمه زهرا علیها السلام اعتراض به حکومت نو پای ابوبکر داشتند، رسمیت پیدا نمی کرد. فاطمه زهرا علیها السلام، معصومه، دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله با حکومت ابوبکر مخالف است؛ پس این مخالفت باعث می شود که حکومت ابوبکر شکل نگیرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام داماد پیغمبر صلی الله علیه و آله است، نفر دوم در اسلام است. اگر با حکومت ابوبکر مخالفت کند، رسمیت پیدا نمی کند.

آیا متعرض امیرالمؤمنین علیه السلام شدند یا نشدند؟ آیا متعرض فاطمه زهرا علیها السلام شدند یا نشدند؟ اینجا است که محل بحث است. این يك مسأله تاریخی است و خیلی ها هم برای این که مسأله را کم رنگ جلوه دهند، می گویند این حرف ها مال هزار و چهار صد سال پیش است و هیچ ارتباطی با مسائل امروز ندارد، باید این حرف ها را نادیده گرفت!!!

آیا این قضیه به گونه ای است که در سرنوشت ما هیچ دخالتی

حالا باید پرونده را بررسی کنیم. من در بررسی کتاب ها سراغ کتب شیعه رفتم، زیرا از نظر شیعه این مسائل بسیار مسلم است. ولی سراغ کتاب های اهل سنت که رفتم دیدم هر کدام از نویسندگان اهل سنت گوشه ای از مسأله را مطرح کرده اند. و اسناد تمام مطالبی که بیان می کنم از نظر اهل سنت موجود است.

«طبری» نوشته است که خلیفه دوم در خانه فاطمه زهرا علیها السلام آمد و تهدید کرد که اگر از خانه بیرون نیائید و بیعت نکنید، خانه را آتش می زنم. (14) گفتند: در این خانه فاطمه علیها السلام است. گفت: «وَإِنْ» و لو فاطمه باشد خانه را آتش می زنم. (15)

سراغ يك مورخ معروف اهل سنت به نام «بلاذري» برویم و ببینیم او چه می گوید؟ او می گوید: «جاءَ عُمَرُ وَ مَعَهُ فِتِيلَةٌ» (16) عمر آمد و يك فتيله هم دستش بود.

می دانید امروز اگر بخواهند آتشی را روشن کنند یا چراغی را روشن کنند، فندك می گذارند. زمان سابق چیزهایی شبیه طناب بود که آن را روشن می کردند و چیزی را به وسیله آن آتش می زدند.

بلاذری می گوید: عمر آمد و يك فتيله دستش بود؛ یعنی علاوه بر این که آمده بود و تهدید هم کرده بود عملاً فتيله آورده بود که در خانه را آتش بزند. ولی دیگر قبل و بعدش را مطرح نمی کند.

سراغ یکی دیگر از مورّخین عامّه به نام «ابن فُتَيْبَة» برویم و ببینیم او چه می گوید.

او نوشته است: «فَدَعَا بِالْحَطَبِ». (17) خلیفه به قنقد و پیروانش دستور داد هیزم جمع کنند و به در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام بیاورند. هیزم آوردند و در خانه امیرالمؤمنین علیه السلام ریختند.

تا اینجا عمر تهدید کرد، فتيله هم آورد، دستور داد چوب ها را هم بیاورند. این قرائن و نشانه ها قسمت به قسمت حقایق را روشن می کند.

سراغ تاریخ «ابوالفداء» برویم؛ در تاریخ ابوالفداء نوشته شده: «فَأَقْبَلَ عُمَرَ بِشَيْءٍ مِنْ نَارٍ». (18)

هیزم ها را آورده اند ولی معلوم نیست که در را آتش زده اند یا نزده اند؟ ابوالفداء می گوید: مقداری آتش آورد که هیزم ها را آتش بزند، تمام مقدمات فراهم است، حال آتش زد یا نزد؟

«مسعودی» مورّخ دیگر عامّه می گوید: «وَجَّهُوا إِلَى مَنْزِلِهِ فَهَجَمُوا عَلَيْهِ وَاحْرَقُوا بَابَهُ» (19) به در خانه فاطمه علیها السلام هجوم آوردند. چند نفر؟ اسم چهل نفر را با مشخصات آورده، پس چهل نفر پشت در خانه فاطمه زهرا علیها السلام هجوم آوردند و در را آتش زدند.

تا اینجا معلوم شد که در خانه فاطمه زهرا علیها السلام و امیرالمؤمنین علیه السلام آتش زده شده است.

البته عرض کردم همه این ها با مدارکش موجود است. از کتاب های تاریخ اهل سنت است. جرأت نکرده اند همه واقعه را با هم بیاورند. هر کدام از مورّخین به قسمتی از واقعه اشاره کرده است.

«نظام» (20) یکی دیگر از مورّخین اهل سنت می گوید: نه تنها در خانه را آتش زدند، بلکه: «أَنَّ عُمَرَ رَكَضَ بِرِجْلِهِ عَمْرًا بِالْكَدِّ مُحْكَمًا بِدَرِّ كَوْبِيدٍ. أَوْ نِيزِ يَكُ غُوشَةَ أَشْرَافِهِ رَأَى نَقْلًا كَرْدَةً».

«نظام» می گوید: فاطمه زهرا علیها السلام پشت در آمده بود و دست هایش را میانه آستانه در گرفته بود تا این ها نتوانند داخل خانه بیایند و جرأت نکنند داخل خانه بیایند. من نمی گویم! اهل سنت می گویند: آن چنان لگد به در زد که در شکسته شد.

حالا فاطمه علیها السلام از این ضربت لطمه دید یا ندید؟ نظام می گوید:

«إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ» عمر در شکسته را به شکم فاطمه زهرا علیها السلام کوبید «يَوْمَ الْبَيْعَةِ حَتَّى أُلْقِيَ الْجَنِينَ مِنْ بَطْنِهَا» (21) به طوری در را کوبید که محسن علیه السلام سقط شد. این گوشه قضیه را هم او نقل می کند.

این مقدمات همه فراهم شده است. حال توجه کنید فاطمه زهرا علیها السلام بیمار می شود، بستری می شود، غم و غصه های پدر سر جای خودش باقی است و فاطمه زهرا علیها السلام در خانه افتاده است.

اگر زمان حال بود باید کسی از پزشکی قانونی بیاورند و معاینه کند که زهراء مرضیه علیها السلام بر اثر این ضربت چه مشکلاتی پیدا کرده اند، از سر گرفته تا شکم. اما خود مورّخین اهل سنت یکی یکی این ها را بیان کرده اند.

در جایی آمده: آن چنان لطمه به صورت بی بی زد که چشم های فاطمه علیها السلام قرمز شده بود و در جای دیگر آمده: آن چنان قنقد با تازیانه به کمر فاطمه زهرا علیها السلام کوبیده بود که موجب سقط محسن علیه السلام شد (22)، در کمر هم آثار تازیانه وجود داشت. (23)

فاطمه زهرا علیها السلام بازوی خود را ظاهر نکرده بود در غسل دادن

امیرالمؤمنین علیه السلام متوجه شدند بازو هم ورم کرده است. تا این مقدار را خود اهل سنت نیز نقل کرده اند. اما بعد سینه فاطمه زهرا علیها السلام در چه حال است؟ مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین غروی معروف به کمپانی قدس سره می گوید:

وَمِنْ نُبُوغِ الدَّمِ مِنْ ثَدْيِهَا *** يُعْلَمُ عَظَمَ مَا جَرَى عَلَيْهَا (24)

آن مقدار خونی که از سینه فاطمه زهرا علیها السلام آمده بود معلوم می شود حادثه چقدر سنگین بوده است.

بعد می رسیم به سینه فاطمه علیها السلام و استخوان های فاطمه علیها السلام. مرحوم کمپانی قدس سره می فرماید: که من نمی دانم وضعیت سینه فاطمه زهرا علیها السلام چگونه بوده است!

وَلَسْتُ أَدْرِي خَبَرَ الْمِسْمَارِ *** سَلَّ صَدْرَهَا خَزِيْنَةَ الْأَسْرَارِ (25)

برو از سینه فاطمه علیها السلام بپرس که میخ های در با سینه فاطمه علیها السلام چه کار کرده است.

باز می نویسند: دنده های فاطمه در این حادثه شکست. من نمی دانم این نانجیب چه کار کرده و این حادثه چقدر ضربه اش سنگین بوده که اعضاء و جوارح فاطمه علیها السلام را له کرده است.

حال می گوییم: ممکن است فاطمه زهرا علیها السلام رضایت داده باشند.

همان گونه که بعضی خوش بین ها نوشته اند که فاطمه زهرا علیها السلام راضی شد!

بخاری در صحیح(26) نوشته که این دو نفر به در خانه فاطمه زهرا علیها السلام رفتند و در را زدند. امیرالمؤمنین علیه السلام پشت در رفتند. آن دو نفر گفتند: آمده ایم از فاطمه علیها السلام رضایت بطلبیم.

اگر جریانی در کار نبود این ها چه دلیلی داشتند که بخواهند عذر خواهی کنند و بگویند که ای فاطمه! از ما راضی باش! پس خبری بوده است.

امیرالمؤمنین علیه السلام پیش فاطمه علیها السلام آمدند و فرمودند: این دو نفر آمده اند عذر خواهی کنند، اجازه می دهید داخل بیایند؟

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: یا علی! خانه خانه تو است و من هم همسر تو هستم اختیار من و خانه با تو است، میل تو است در را باز کن و میل نیست در را باز نکن.

امیرالمؤمنین علیه السلام در را باز کردند، آن دو نفر آمدند داخل نشستند. فاطمه زهرا علیها السلام رویشان را برگرداندند؛ آن دو طرف دیگر نشستند، حضرت زهرا علیها السلام باز هم رویشان را برگرداندند. یعنی چه؟ یعنی به من و شمای شیعه می خواهند بگویند که این ها بودند که من را بستری

کردند، این‌ها بودند که من را کشتند.

حضرت زهرا علیها السلام اول از آن دو اقرار گرفتند، آیا شما از پیغمبر صلی الله علیه وآله شنیدید که فرمودند: رضای فاطمه رضای من است و رضای من رضای خدا است، غضب فاطمه غضب من است و غضب من غضب خداست.

گفتند: بله.

حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: خدایا! شاهد باش من از این دو نفر راضی نیستم. (27)

متوجه شدید! آیا رضایت دادند یا ندادند؟! خود این عذر خواهی دلیل بر این است که این دو نفر آن فجائع را به وجود آورده‌اند. در اواخر عمر ابو بکر در حالی که در بستر خوابیده بود و محتضر بود نزد او آمدند، گفت: دلم می‌خواست در طول عمرم سه کار را انجام نمی‌دادم و ای کاش انجام نداده بودم! یکی این که دلم نمی‌خواست در خانه فاطمه زهرا را باز کنم و داخل خانه فاطمه زهرا بروم. (28)

این قرائن و شواهد را شنیدید؟ همه این‌ها را خود اهل سنت گفته‌اند.

عمر در خانه فاطمه زهرا علیها السلام رفته، تهدید کرده، چوب هم برده،

ص: 28

فتیله هم برده، آتش هم زده، لگد هم زده، فاطمه زهرا علیها السلام را بستری کرده؛ آن وقت باز هم بگوئیم وفات فاطمه؟! نگوییم شهادت فاطمه زهرا علیها السلام؟! برای این که می خواهند برای خلیفه قداست درست کنند!

ما می خواهیم بگوئیم: شهادت فاطمه زهرا علیها السلام و شهادت فاطمه زهرا علیها السلام را هم اثبات می کنیم و می خواهیم بگوئیم آن کسانی که عامل این کارها بودند لیاقت خلافت ندارند.

تعرض به فاطمه زهرا علیها السلام و شهادت فاطمه زهرا علیها السلام نشانه این است که این ها رسمیت ندارند؛ اگر حکمی، قانونی و کاری هم انجام داده اند، يك غاز ارزش ندارد.

حال وظیفه ما چیست؟ ما می گوئیم هر کس طبق قرآن پیغمبر صلی الله علیه وآله را آزار داد «عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ» (29)؛ لعنت خدا بر او باد و باید تبری بکنیم.

نمی گوئیم وظیفه ما این است که وسط سنی ها فریاد بزنییم که بعد بگویند تمام این سنی هایی که شیعه می کشند خونسردی تو است. من این را نمی گوئیم. اما این را هم نمی گوئیم که در دلتان هم لعن نکنید. به تازگی آن قدر کار بالا گرفته است که آقایی سخنرانی می کند و

می گوید: در دلتان هم دیگر لعن نکنید!

لعنت به تو و هم فکرتان تو و این طرز فکر تو. خون فاطمه زهرا علیها السلام را برای بعضی مسائل پای مال می کنی؟ جواب فاطمه زهرا علیها السلام را در قیامت چه می دهی؟ ملعون! چرا این کارها را می کنید؟ هر چیزی حساسی دارد؟ درست است، پنجه خودتان را به روی اهل سنت نزنید، تقیه بکنید. ما از زمان امیرالمؤمنین علیه السلام تا حالا تقیه می کردیم، الان هم تقیه می کنیم، حرفی نداریم. اما تا این حد که در دلت هم دیگر لعن نکن!!!

مگر می توانیم با کسانی که فاطمه علیها السلام را خانه نشین و بستری کردند عقد اخوت ببندیم، مگر می شود؟!

خدا به عظمت آل الله ما را از خواب غفلت بیدار کند. فقط می خواستم این مطلب را بگویم اگر روزی روزگاری بعضی ها به فکر بیفتند شهادت فاطمه زهرا علیها السلام را پایمال بکنند و اسمش را وفات بگذارند؛ بزرگترین خیانت را به مکتب تشیع کرده اند، شهادت است نه وفات. ما باید به این مسأله معتقد باشیم تا این لکه ننگ روی پرونده آنان باشد تا ما روزی به فکر تبعیت از این ها نیفتیم.

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»

ارباب مقاتل نوشته اند: بی بی فاطمه زهرا علیها السلام وصیت کردند:

«يا علي! كَفَّنِي بِاللَّيْلِ وَ دَفَّنِي بِاللَّيْلِ».

شب مرا غسل بده و شب مرا کفن کن. این برای این است که امروز نگوییم «وفات».

فرمود: راضی نیستم آن هایی که به من ظلم کردند در تشییع جنازه من شرکت کنند. با کمال مظلومیت، فاطمه زهرا علیها السلام به خاک سپرده شد و الآن هم نمی دانیم کجا فاطمه زهرا علیها السلام را زیارت کنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام پیکر فاطمه زهرا علیها السلام را برای خاکسپاری آماده کردند، يك وقت دیدند بندهای کفن فاطمه علیها السلام باز شد و دست های فاطمه علیها السلام از زیر کفن بیرون آمد. علی علیه السلام می فرماید:

«إِنِّي أُشْهَدُ اللَّهَ أَنَّهَا قَدْ حَنَّتْ وَأَنَّتْ وَ مَدَّتْ يَدَيْهَا وَ ضَمَّتْهُمَا إِلَى صَدْرِهَا مَلِيًّا». (30)

دست ها از کفن فاطمه علیها السلام بیرون آمد بچه هایش را به سینه گرفت. ملائکه به خروش آمدند، یاعلی! بچه ها را از سینه مادر جدا کن.

عرض می کنیم امیرالمؤمنین علیه السلام بچه ها را با نوازش از سینه مادر جدا کردند اما در گودال قتلگاه عده ای عرب جمع شدند «وَ اجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ وَ جَرَّوْهَا أَوْ جَزَّوْهَا عَنْ جَسَدِ أَبِيهَا» (31)؛ وقتی سکینه

نازدانه بدن پدر را در بغل گرفته بود با ضربه های تازیانه...

اللَّهُمَّ اغْفِرْ يَا أَلِ مُحَمَّدٍ ذُنُوبَنَا وَاسْتُرْ بِهِمْ عُيُوبَنَا وَاشْفِ بِهِمْ مَرَضَانَا، سَلِّمْ بِهِمْ مُسَافِرِينَ؛ اللَّهُمَّ اقْضِ حَوَائِجَنَا وَاكْفِ بِهِمْ مُهِمَّاتَنَا؛ اللَّهُمَّ أَيْدِ
إِمَامَ زَمَانِنَا وَعَجِّلْ فِي فَرَجِهِ وَظُهُورِهِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ؛ اللَّهُمَّ أَيْدِ عُلَمَائِنَا الرَّبَّائِيْنَ لَا سِيَّمَا الْمَنْظُورِينَ مِنْهُمْ بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَعِثْرَتِهِ.

ص: 32

مقدمه پیروزی بر کفار چیست؟

ص: 33

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيءِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمِ الدِّينِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ
الْمُقَرَّبِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَشَافِعِ الْمُذْنِبِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ
إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَمُبْرَمِ خِطَابِهِ الْعَظِيمِ:

«لَا يَكْفُرُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». (33)

در دو آیه کریمه آخر سوره بقره که معمولاً بعد از نماز عشاء تلاوت می کنند، جملات مهمی است؛ آیه اول اشاره به معارف اسلامی

است و آیه دوم اشاره دارد به وظایفی که بر عهده مسلمین است.

نسبت به معارف می فرماید:

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَ مَلَائِكَتِهِ وَ كُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ». (34)

«الرَّسُولُ» اشاره به پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله است؛ الف و لامش، الف و لام عهد است.

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» یعنی این پیغمبر که ما فرستادیم به آن چه از جانب خدا به او وحی شده ایمان دارد. خیلی مهم است که کسی به آن چه می گوید ایمان داشته باشد؛ از عملکرد پیغمبر صلی الله علیه وآله می بینیم و می فهمیم که گفته های خودشان را باور داشته اند. اگر دعوت به سوی خدا می کردند یا مردم را از قیامت آگاه می کردند، خودشان هم این ها را باور داشتند.

«الَّذِي جَاءَ بِالصِّدْقِ وَ صَدَّقَ بِهِ». (35)

پیغمبر صلی الله علیه وآله آن چه را که برای مردم آورده است صدق و مطابق واقع است، خلاف نیست، خود پیغمبر صلی الله علیه وآله هم این مطلب را باور دارد؛ «أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ».

ص: 36

از قدیم الایام این افکار انحرافی در جامعه بوده و الآن هم بعضی از روشنفکر مآب ها این شبهات را القاء می کنند، و منکر وحی می شوند و می گویند: آن چه پیغمبر صلی الله علیه وآله گفته، ساخته و پرداخته افکار خودش بوده است!

این آیه این افراد را تکذیب می کند، زیرا آن چه پیغمبر صلی الله علیه وآله می فرماید:

«وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ». (36)

آن است که از جانب خدا به او وحی شده، از خودش نیست، از مقامات بالا و از عرش الهی به او القاء شده است.

«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ». (37)

انسان های با ایمان اعتقاد به چهار چیز دارند:

اول: اعتقاد به خدا.

دوم: اعتقاد به کارگزاران پروردگار که ملائکه هستند.

سوم: اعتقاد به کتب آسمانی.

چهارم: ایمان به انبیاء علیهم السلام.

یعنی همه این ها غیب است.

ص: 37

«الم؛ ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ؛ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ». (38)

فرق بین مسلمانان و دین داران و الهیون با مادیون چیست؟ مادیون ایمان به غیب ندارند.

«يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا». (39)

پشت پرده ها را نمی بینند، و فقط همین زرق و برق دنیا را می بینند و آن چه در معرض دید و لمسشان هست باور می کنند و به امور غیبی اعتقاد ندارند؛ ولی خدا به مؤمنین واقعی دیدی داده که ماوراء این عالم مادی را هم می بینند، قبل و بعد این عالم را می بینند، خدا را با چشم دل می بینند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام سؤال شد که شما خدا را دیده اید؟

فرمودند:

«مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ». (40)

ص: 38

خدایی را که ندیده باشم عبادت نمی کنم؛ یعنی با چشم دل ایمان به خدا دارم. خیلی مهم است که انسان ها باور کنند خدایی هست؛ اگر باور کردند، يك تحوّل عظیمی در اخلاق و اعمالشان به وجود می آید. می بینیم گاهی کارهایی انجام می گیرد، صفات و خصوصیات از انسان ها دیده می شود که نشانگر این است که هنوز خدا را باور نکرده اند، هنوز چشم دلشان باز نشده که خدا را ببینند.

«أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرَى». (41)

خدا را ناظر اعمالشان نمی دانند. این ها هر گونه خلافی را مرتکب می شوند چون آن چه را که باید ببینند، نمی بینند.

«وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ». (42)

ملائکه کارگزاران خدا هستند. امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه و امام سجاده علیه السلام در صحیفه سجاده ملائکه را معرفی می کنند؛ که هر کدامشان چه کارهایی از جانب خدا به آن ها واگذار شده و عالم را به اذن و اراده پروردگار می گردانند.

«فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا». (43)

بعضی مأمور رزق، بعضی مأمور موت، بعضی مأمور باران، بعضی

مأمور باد و بعضی مأمور وحی هستند.

کارها بین اینان تقسیم شده که به درستی انجام می دهند و حاملین عرش الهی اند، حکومت الهی را اداره می کنند. در آیات بسیاری از قرآن هم بحث ملائکه مفصلاً مطرح شده است و ما بایستی به این امور ایمان داشته باشیم.

«أَمَّنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ». (44)

کتاب هم یکی از امور غیبی است که صد و چهارده کتاب از آسمان بر انبیاء علیهم السلام نازل شده است؛ زبور، تورات، انجیل و قرآن از کتب آسمانی هستند. یعنی خداوند این ها را به عنوان پیام های کتبی برای انسان ها در دنیا قرار داده؛ مؤمنین به این کتاب ها ایمان دارند و بسیاری از حقائق و معارف و دستورات و وظائف و مسائل اخلاقی در این کتاب ها مطرح شده و سر آمد تمام این کتاب ها قرآن کریم است، آن چه در کتب دیگر وجود دارد در قرآن هست، به اضافه مسائل دیگر.

حال این کتاب آسمانی دارای چه امتیازاتی است؟ جز خدا کسی نمی داند که چه خبر است و این چه کتاب عظیمی می باشد؛ البتّه

ص: 40

گوشه و کنار دنیا دانشمندانی بوده اند که با دقت قرآن را مطالعه کرده اند و به عظمت آن پی برده اند و اعلام کرده اند. و حال مجال بیان نیست. ما باید واقعاً افتخار کنیم که چنین کتاب آسمانی در اختیار ما مسلمان ها هست و پر از اسرار و دقائق است؛ غرض این که: این امور زیر بنای افکار مؤمنین است.

مؤمنین واقعی ایمان به رُسل دارند. ابوذر غفاری رحمه الله در مسجد نشسته بود، از پیغمبر صلی الله علیه وآله سؤال کرد: تعداد انبیاء علیهم السلام چقدر است؟

فرمودند: صد و بیست و چهار هزار پیغمبر از جانب خدا بر مردم مبعوث شده اند که سیصد و سیزده نفر آن ها رسالت داشته اند و پنج تای ایشان ألوالعزم بوده اند و بیست و پنج نفر از این انبیاء را هم خدا در قرآن اسم هایشان را با خصوصیاتشان مطرح کرده که مؤمنین به همه این ها پایبندند. (45)

«لَا تُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ». (46)

قرآن هم می فرماید: ما فرقی بین انبیاء علیهم السلام نگذاشته ایم.

همه انبیاء علیهم السلام آمدند که دو چیز مهم: توحید و معاد را که تقریباً می توانیم بگوئیم محور همه معارف هستند را به مردم یاد دادند و همه آن ها مردم را دعوت به يك خدا کردند. این طور نیست خدایی را

که موسی علیه السلام معرفتی کرده با خدائی که عیسی علیه السلام معرفتی کرده، با خدایی که پیغمبر صلی الله علیه وآله معرفتی کرده فرق داشته باشند. نه! همه پیغمبران يك خدا را معرفتی کرده اند، يك مسیر را طی کرده اند، البتّه هر دینی تکامل ادیان گذشته بوده است.

«لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ» (47)

این خلاصه زمینه فکری و معارف يك مسلمان است که باید به آن معتقد باشد.

در آیه دوّم مسأله تکالیف مطرح است؛ بالاخره ما نسبت به خدا وظائفی داریم؛ نمی توانیم بگوییم هیچ مسئولیتی از جانب خدا به عهده ما گذاشته نشده؛ خدا ربّ است و ربّ می باید در مقام تربیتِ مربوبینش باشد، نمی شود خدا ما را بلا تکلیف گذاشته باشد، او دستورات و وظائفی برای ما در مسیر تکامل تعیین کرده که همه آن ها به نفع خودمان است. تکالیفی هم که خدا معین کرده تمامش در حدّ قدرت و توان ما است. آن وقت در رابطه با تکالیف در این آیه دوّم چند مطلب را خدا اشاره کرده، که البتّه نظر من به آخر آیه می باشد. این ها مقدمه است برای مطلبی که می خواهم در آخر نتیجه گیری بنمایم؛ می فرماید:

ص: 42

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». (48)

از این جمله می فهمیم خدا تکلیف دارد. تکلیف از ریشه کُلِّفَتْ است. کلفت یعنی زحمت.

بالاخره سربازی که فرمانده به او دستور می دهد، اگر بخواهد به دستورات عمل کند، مقداری زحمت دارد؛ می باید این زحمت ها را تحمّل بکند.

اگر واجباتی را که خدا دستور داده انجام دهیم، زحمت دارد. نماز می خواهیم بخوانیم زحمت دارد، روزه بگیریم، زکات بدهیم، حج برویم، جهاد برویم، همه این ها زحمت دارد.

برای چه این زحمت را خدا به ما داده است؟ واقعاً خدا می خواسته ما را به درد سر بیندازد؟ نعوذ باللّٰه.

ولی این ها حکم ورزش را دارد. وقتی يك معلم تربیت بدنی دستور می دهد که چند بار باید بنشینى و بلند شوى، دست و پاهایت را حرکت بدهى، این ها زحمت دارد ولی این زحمت ها عضلات را تقویت می کند و نیرو می دهد؛ يك قهرمان می سازد، يك پهلوان درست می کند. تا آن زحمت ها نباشد، این قدرت ها به وجود نمی آید.

خدا بر مبنایی که می خواهد ما را تقویت معنوی بکند، دستوراتی

به ما می دهد. حالا یا به نفع جسم ما است یا به نفع روح ما، یا به نفع هر دو آن ها و یا به نفع اجتماع ما است. خدا هیچ زمان دستور بی حکمت نمی دهد. نمی خواهد بی جهت بندگانش را به زحمت بیندازد، آن وقتی هم که تکلیف می کند در حدّ قدرتِ انسان تکلیف می کند. می خواهد حجّ را واجب کند می گوید:

«لَلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». (49)

استطاعت بدنی و مالی و سیری که راه باز باشد و امثال ذلك... ؛ مافوق قدرتِ انسان هیچ وقت تحمیل نمی کند.

و یا می فرماید:

«الَّذِينَ يُطِيقُونَهِ فِدْيَةٌ طَعَامُ مِسْكِينٍ». (50)

آن کسانی که نمی توانند روزه بگیرند، باید کفّاره بدهند. خداوند که نمی خواهد زور بگوید؛ تو که مریضی روزه برایت بد است، باز هم باید روزه بگیری؟! این گونه نیست.

یا مثلاً در مسأله جهاد:

«لَيْسَ عَلَى الْأَعْمَى حَرْجٌ وَلَا عَلَى الْأَعْرَجِ حَرْجٌ وَلَا عَلَى

ص: 44

کسانی که عذری دارند و نمی توانند، نباید در جنگ شرکت کنند؛ و امثال این تکالیف.

«لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا». (52)

هر کسی را خداوند در حدّ قدرت و توانش تکلیفی روی دوشش می گذارد.

خداوند نمی خواهد به بندگان ظلم بکند. پس:

1 - تکلیف دارد و باید داشته باشد.

2 - به اندازه قدرت تکلیف می کند.

3 - می فرماید:

«لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». (53)

ما طلبه ها بین فعل ثلاثی مجرد و باب افتعال، بین «کسب» و «اکتسب» فرق می گذاریم. «کسب» سه حرف دارد و «اکتسب» پنج حرف. فرقی چیست؟

کاری را که به راحتی انجام داده می شود می گویند: «کسب».

و کاری که با مشکل انجام داده می شود را می گویند: «اکتسب».

واجباتی که ما انجام می دهیم سودمند است. اگر مقداری هم انسان خستگی پیدا بکند، ولی ثواب ها و آثار خوبی که دارد رفع خستگی اش را می کند. يك کارگری از صبح تا شام کار می کند، آن مزدی که آخر کار می گیرد رفع خستگی اش را می کند. انجام واجبات و مستحبات صدمه دارد، از اول اذان صبح تا اذان مغرب روزه می گیرد، می خواهد افطار کند، حدیث می فرماید:

«لِلصَّائِمِ فَرْحَتَانِ». (54)

آدمی که روزه می گیرد دو بار خوشحال می شود؛ یکی موقع افطار وقتی می خواهد افطار کند، با نشاط و حالت معنوی خاصی که به او دست می دهد رفع تلخی و خستگی روزه را می کند. دوم موقعی است که آثار روزه گرفتنش را در قیامت می بیند، آن وقت جبران می شود و خستگی اش رفع می شود، این را «کسب» می گویند.

اما آن کسی که معصیت می کند اگر چه ممکن است در هنگام معصیت لذت ببرد، اما آخر کار پیامدهای گناه این لذت ها را از بینی اش در می آورد. «يك لحظه هوسرانی يك عمر پشیمانی». يك آدم می آید يك لذت پنج دقیقه ای می برد و به دنبالش چه مشکلاتی را تحمل می کند. نعوذ بالله مثلاً يك عمل بی عفتی انجام می دهد، بعد به بیماری های جنسی مبتلا می شود که تا آخر عمر رهايش نمی کند و

ص: 46

این گونه امور «اكتسب» است؛ «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ». (55)

در این جمله خدا می فرماید: کارهای خوبتان بی اجر نیست و بدی هایتان نیز بی کیفر نیست. یعنی این را بدانید هر عملی يك بازتابی دارد، عمل خوب بازتاب خوب و عمل بد بازتاب بد دارد، هم در دنیا و هم در آخرت.

اگر خدا تکالیفی می کند، تکالیف به گونه ای است که انسان باید متوجه بازتاب اعمالش هم باشد. اگر واجبات را انجام داد و مستحبات را عمل کرد، انتظار ثواب هایش را هم باید داشته باشد و اگر عمل به مکروهات یا محرمات کرد، انتظار پیامدهای نامطلوبش را هم باید داشته باشد.

بعد از خدا می خواهیم که ما بنده و ضعیف هستیم، تو خدائی و البتّه با حکمت کار می کنی، ولی گاهی استحقاق پیدا می کنیم يك بارهای سنگینی روی دوش ما گذاشته شود؛ مثل سربازی که از فرمان فرمانده تخلف می کند و جریمه اش می کنند. آن وقت ما از خدا می خواهیم:

«رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ عَلَيْنَا إِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهُ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِنَا». (56)

ص: 47

خدایا! ما ممکن است در عملکردمان يك كمی مسامحه بکنیم، آن گونه که باید و شاید به وظایفمان عمل نکنیم و در نتیجه استحقاق این را پیدا کنیم که بارهای سنگینی روی دوش ما گذاشته بشود، مثل زمان بنی اسرائیل که با موسی علیه السلام درگیر شدند و از فرمان های الهی تخلف کردند، خداوند هم بارهای سنگینی روی دوش آن ها گذاشت، از جمله این که فرمود:

«فَأَقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ». (57)

می باید روی هم بایستید و هم دیگر را بکشید.

خدایا! این گونه کیفرها را نصیب ما نفرما و اگر چه ما آن طوری که باید و شاید انجام وظیفه نکنیم و استحقاق این کیفرها را پیدا بکنیم. از خدا می خواهیم که مقداری لطف در حق ما بکند و آن بارها را روی دوش مانگذارد. ما خودمان اقرار می کنیم که استحقاق يك تعدادی مشکلات را داریم، اما خدایا! «عَامِلُنَا بِفَضْلِكَ وَ لَا تُعَامِلُنَا بِعَدْلِكَ» اگر خدا بخواهد با عدلش با ما رفتار کند، خیلی می بایست به ما سخت بگیرد، ولی خدایا! تو با فضلت با ما رفتار کن.

«رَبَّنَا وَ لَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ». (58)

خدایا! آن چیزهایی که ما طاقتش را نداریم، به ما تحمیل نکن.

اکنون اینجا چند جمله دعا است:

«وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا».

خدایا ما اقرار می‌کنیم: بندگان خوب و ایده‌آل نیستیم، شیطان و هوای نفس بر ما سلطه دارد، شرایط زمان و مکان ما را به کارهای خلاف می‌کشاند.

خدایا!

«وَاعْفُ عَنَّا وَاعْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا».

اولاً خدایا! ما را ببخش و اعمال ما پیامدهایی هم دارد، خدایا! از این‌ها نیز صرف نظر بفرما.

خدایا! کارهایی که ما می‌کنیم موجب می‌شود که گرفتار نقص بشویم و کمبود پیدا کنیم. بالاخره گناه می‌کنیم و استحقاق این را پیدا می‌کنیم که باران از ما گرفته بشود و رزقمان کم شود. بلاها و رنج‌ها متوجه ما بشود. خدایا! بر ما رحم کن و ما را گرفتار آثار اعمالمان نکن.

تمام حرفم سر این جمله است که در آخرین آیه از این سوره و آخر این دعاها قرار گرفته است:

«فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» (59)

همه دعاها را که می‌کنیم، معلوم می‌شود تکالیفی هست. این

ص: 49

تکالیف را اگر انجام ندهیم پیامدهایی دارد، اگر این پیامدها را خدا نبخشد، آن وقت خدا کفار را بر ما مسلط می کند.

ما می گوئیم: خدایا! این تکالیف هست، ما هم آن گونه که باید و شاید توجه نمی کنیم، و موجب می شود کفار بر ما مسلط شوند. خدایا! اگر ما را نبخشی و نیامرزی و به کیفر اعمالمان گرفتارمان کنی، این کفار بر ما مسلط می شوند و روزگار ما را سیاه می کنند.

می خواهیم از این دو آیه شریفه که خواندیم نتیجه ای بگیریم: مؤمنین آن افکار را باید داشته باشند و بایستی به وظایفشان هم عمل کنند، اگر هم به وظایفشان عمل نکردند، گرفتار می شوند و هیچ راهی برای نجاتشان جز این که خدا آن ها را ببخشد نیست.

الآن می بینیم کفر و ظلم، ما را احاطه کرده است؛ این ابرقدرت ها، این کفار، بالاخص یهود و این عناصری که کینه توزند و از این ها کینه توزتر زیر آسمان وجود ندارد، شبانه روز علیه ما فعالیت و تلاش می کنند که در درجه اول اسلام را نابود کنند و مسلمانان را از بین ببرند؛ در بین مسلمین بالأخص شیعه مورد حمله و هجوم آن ها قرار می گیرد، چون هیچ کدام از مسلمانان دیگر مثل شیعه به پیروی از اهل بیت علیهم السلام آزادی طلب نیستند. آن ها گردنشان را زیر بار ظلم و کفار قرار می دهند و هیچ تحرکی ندارند. می بینیم عده ای یهودی در قلب اسلام خانه کرده اند، پنجاه و هفت کشور اسلامی وجود دارد و

نفسشان در نمی آید، هر گونه تحمیلی را می پذیرند و هر گونه همکاری هم با این دشمنان خدا دارند، ابرو خم نمی کنند. تنها گروهی که در طول تاریخ مقابل این موج عظیم کفر مقاومت کردند، شیعه بوده اند. آن وقت این ها باید چوب بخورند؟!

فاطمه زهرا علیها السلام عملاً به ما نشان دادند که اگر کسی از حریم ولایت دفاع کرد، چوب می خورد. چنان چه آن حضرت دستشان را بردند و کمر بند علی علیه السلام را گرفته و از امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت کردند، آن دشمنان خدا هم با غلاف شمشیر زدند و بازوی زهرا علیها السلام را متورّم کردند. این برای شیعه تا آخر عالم درس است که این ها در مسیر دفاع از حریم ولایت چوب می خورند؛ از خودی و بیگانه چوب می خورند.

خلاصه این که: اگر خواستیم دعاهایمان مستجاب بشود و آخر دعاهایمان این باشد که خدایا:

«فَأَنْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ» . (60)

زمانی نصرت بر قوم کفار پیدا می نمایم که توبه کنیم و خدا بر ما رحم کند تا بر کفار پیروز بشویم. اگر بخواهیم به گناهان، بی بند و باری ها و معصیت هایمان ادامه بدهیم و واجبات الهی را ترک بکنیم،

نتیجه اش این می شود که آن ها بر ما مسلط می شوند. و این مطلب طبیعی و خیلی روشن است.

«فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ» (61)

آن هایی که دار و دسته خدا هستند، مطیع و پیرو پروردگارد و تخلف از فرمان خدا نمی کنند، پیروز هستند. اگر شکست خوردیم، معلوم می شود در حزب خدا وارد نشده ایم. می باید از معصیت هایمان بکاهیم، از خدا طلب آمرزش کنیم تا خدا به ما ترحم کند و ما را بر کفار پیروز گرداند. این رمز کار ما است.

بنابر این ما شیعه ای که دم از ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام می زنیم، باید مراقب اعمالمان باشیم. این را بدانید اگر بناء ما این شد که با خدا کج بتاییم، واجبات خدا را ترك بکنیم و به فرمان او گوش ندهیم و هر کاری دلمان خواست بکنیم و هر معصیتی را که می خواهیم انجام بدهیم، این اعمال بعداً مصیبت دارد، باید حواسمان را جمع کنیم.

می بینید روز به روز چه قدر گرفتارتر می شویم! نمی خواهیم هم بفهمیم که این عملکرد خودمان است! «وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتِ» (62)؛ خداوند تبارک و تعالی به ما گوشزد کرده: اگر پایتان را کج گذاشتید، چوبش را می خورید. وقتی در زندگی ما گرفتاری و نکبت هایی پیدا

می شود، باید سرنخ هایش را پیدا کنیم و ببینیم کدامیک از فرامین الهی را زیر پا گذاشته ایم که گرفتار شده ایم و به خود بیاییم، بی جهت گرفتار نمی شویم.

اگر می بینید گرانی هست، اگر قحطی هست، این ها را خدا گوشزد کرده که اگر شما با خدا بد رفتاری بکنید، آن وقت این چیزها گریبانتان را می گیرد، هر چه هم فریاد بزنیم کسی نیست به فریاد ما برسد. پس باید بیشتر در عملکردمان تجدید نظر بکنیم.

امیدوارم خداوند این مجالس را، این محافل الهی و دینی را هم ذخیره آخرت ما و هم عامل و وسیله تنبیه ما قرار بدهد و به برکت این مجالس خدا به ما واقعاً ترحم کند، گناهانمان را ببخشد و إن شاء الله از عنایات پروردگار بر خوردار بشویم.

السلامُ عَلَيْكَ يَا أَبَاعَبْدِ اللَّهِ، السلامُ عَلَيْكَ يَا بَنَ رَسُولِ اللَّهِ، السلامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

نوشته اند: آقا امام حسین علیه السلام در آن لحظات آخر آمدند پشت خیمه ها صدا زدند: یا زینب! یا ام کلثوم! یا سکینه! عَلَيْكَ مِنِّي السلام. یعنی منم رفتم خدا حافظ...

فتنه ها از کجا آغاز شد؟!

ص: 55

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيءِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمِ الدِّينِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَشَافِعِ الْمُذْنِبِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

پروردگار متعال برنامه هایی را طرح فرموده و برای ایجاد وادامه اش طرح های عجیبی را فراهم کرده و ما اسم آن را «حق» می گذاریم.

آنچه را که می خواهد حق است. در مقابل، انسان ها موضع گیری می کنند و گاهی از انعقاد آنچه که مشیت و خواست خدا است جلوگیری می کنند و گاهی از ادامه و بقائش تا آنجایی که قدرت داشته باشند، جلوگیری می کنند و نمی گذارند منعقد بشود و بر فرض انعقاد

نمی گذارند بقاء و ادامه پیدا بکند.

این درگیری در طول تاریخ از صدر خلقت تا الآن ادامه داشته است؛ هنوز هم ادامه دارد تا قیام حضرت مهدی - عَجَلُ اللّٰهِ تَعَالٰی فرجه الشریف - و بالأخره آن چه خدا می خواهد، انجام می گیرد و نقشه های مخالفین بر باد می رود.

«وَاللّٰهُ غَالِبٌ عَلٰی اَمْرِهِ». (64)

منتهی در این درگیری، انسان ها هم آزمایش و امتحان می شوند و کسانی که فطرتشان پاک است، طرفدار حق می شوند. آدم هایی که فطرت ناپاکی دارند، جذب باطل می شوند. در این گیر و دار این امتحانات تحقّق پیدا می کند.

مسأله اسلام و نبوّت پیغمبر صلی الله علیه وآله مسأله ای است که از صدر خلقت مطرح بوده، به تمام انبیاء علیهم السلام ابلاغ شده و آن ها هم به مردم ابلاغ کرده اند که در آخر الزمان دینی می آید به نام دین اسلام، پیغمبری دارد که خاتم انبیاء است.

برنامه رسول اکرم صلی الله علیه وآله در تمام کتب آسمانی مطرح بوده و آثارش هنوز هم هست، چه قبول کنند یا انکار کنند؛ این يك واقعیّت است.

خدا مشیتش تعلق گرفته پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله بیاید، دینی بیاورد،

دینی جهانی که تا قیام قیامت این دین حاکمیت داشته باشد. منتهی عده ای قبل از این که پیغمبر صلی الله علیه وآله به دنیا بیاید، آگاه شدند و خیلی برنامه ریزی کردند تا انقلاب اسلامی شکل نگیرد.

آن ها در آباء و اجداد پیغمبر صلی الله علیه وآله مطالعه کردند، متوجه شدند که چه کسانی هستند که از نسل این ها خاتم انبیاء صلی الله علیه وآله می خواهد به وجود بیاید.

عجیب است! اگر تاریخ مطالعه بفرمائید، این ها روی جدّ پیامبر صلی الله علیه وآله مطالعه داشته اند، برای نابودی او برنامه ریزی کردند تا پیغمبر صلی الله علیه وآله به دنیا نیاید.

همچنین پدر پیامبر صلی الله علیه وآله را شناسایی کردند و برنامه ریزی کردند که پدر پیغمبر صلی الله علیه وآله به دنیا نیاید یا اگر به دنیا آمد، باقی نماند که بخواهد از نسلش پیغمبر صلی الله علیه وآله به دنیا بیاید.

پیامبر صلی الله علیه وآله در رحم مادر بودند و هنوز به دنیا نیامده بودند، نقشه طرح کردند بچه سقط بشود. آرایشگر فرستادند با شانه زهر آگین بیاید و آمنه علیها السلام را آرایش بکند تا مواد سمّی موجب سقط بچه بشود. خدا نخواست، پیغمبر صلی الله علیه وآله به دنیا آمد. آن قدر نقشه و طرح و برنامه قبل و بعد از رسالت پیغمبر صلی الله علیه وآله ریختند، تا پا نگیرد.

خدا می خواهد این پیغمبر صلی الله علیه وآله بیاید و آن ها هم طراحی می کنند که

پیغمبرصلی الله علیه وآله نیاید؛ ولی «وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰ أَمْرِهِ» (65) در تمام این مراحل خداوند کار خودش را انجام می دهد. پیغمبرصلی الله علیه وآله به دنیا می آید، به مقام رسالت می رسد و آن ها مأیوس می شوند. در ایجاد و انعقاد مأیوس شدند و حال در بقاء قضیه برنامه ریزی می کنند که باقی نماند.

بر خلاف آنچه می خواستند، پیغمبرصلی الله علیه وآله آمده و کار را شروع کرده و به هر حال کار به اوج خودش رسیده، پیغمبرصلی الله علیه وآله موفق شده، اراده و مشیت الهی تحقق پیدا کرده، حالا می باید جلوی آن را گرفت تا ادامه پیدا نکند.

این ها فکر کردند از چه راهی ممکن است برنامه رسول خداصلی الله علیه وآله ادامه پیدا کند، آن چیزی که به نظرشان رسید این بود که اگر پیغمبرصلی الله علیه وآله فرزندی پیدا کردند، از نسل پیغمبرصلی الله علیه وآله ممکن است کسانی به وجود بیایند و کار رسول خداصلی الله علیه وآله را ادامه بدهند و این ها را باید متوقفشان نمود. شروع کردند به توطئه های عجیب و حساب شده که از پیغمبرصلی الله علیه وآله کسی باقی نماند.

پیامبر خداصلی الله علیه وآله با زن های متعدّد ازدواج کردند، ولی از هیچ کدام از آن زن ها اولاد پیدا نکردند، تا جریان ماریه قبطیه پیش آمد.

رسول خداصلی الله علیه وآله نامه بسیار جالبی به پادشاه مصر نوشتند. پادشاه

مصر هم اطلاع قبلی داشت، آن فرستاده پیامبرصلی الله علیه وآله را پذیرفت، با او مصاحبه کرد، پرس و جو کرد، احساس کرد که این همان پیغمبر آخر الزمان است.

مثل پادشاه ایران حماقت نکرد که نامه را پاره کند تا پیغمبرصلی الله علیه وآله در حقش نفرین کنند: «همین گونه که نامه مرا پاره کرد خدا شکمش را پاره کند»، او هم به کیفر خودش مبتلا شد و به دست فرزندش کشته شد. (66)

پادشاه مصر احترام کرد و هدایایی برای پیغمبرصلی الله علیه وآله فرستاد. یکی از هدایا کنیزی بود، این کنیز قبطی (مصری) بود. این کنیز را با اشیاء قیمتی دیگر فرستاد و از پیغمبرصلی الله علیه وآله تجلیل کرد.

ماریه قبطیه مصری بود. مصری ها زبانشان با زبان مردم حجاز تفاوت داشت. پادشاه مصر شخصی به نام «جریح» که غلامی بود را فرستاد تا ماریه قبطیه هم زبان داشته باشد.

این ها با هم خدمت پیغمبرصلی الله علیه وآله آمدند، ماریه قبطیه همسر پیغمبرصلی الله علیه وآله شد و از این ماریه قبطیه يك پسر به نام «ابراهیم» متولد گردید.

پیغمبرصلی الله علیه وآله زنان متعددی گرفتند، ولی هیچ کدام بچه دار نشدند،

بچه پسر نیاوردند، اما ماریه يك اولاد به نام ابراهيم پيدا كرد. بچه بزرگ شد. از آن طرف فاطمه زهراعليها السلام هم يك فرزند به نام امام حسين عليه السلام پيدا كردند. پيغمبرصلى الله عليه وآله نشسته بودند، روى يك زانويشان امام حسين عليه السلام و روى زانوى ديگرشان ابراهيم نشسته بود.

مقدر نبود ابراهيم بماند. جبرئيل نازل شد يا رسول الله! يا بايد حسين عليه السلام بماند و ابراهيم برود؛ يا ابراهيم بماند و حسين عليه السلام برود؛ انتخاب با شما است.

پيغمبرصلى الله عليه وآله فرمودند: اگر حسين عليه السلام برود، من و فاطمه عليها السلام و على عليه السلام ناراحت مى شويم؛ اما اگر ابراهيم برود، فقط من ناراحت مى شوم. بالاخره بنا بر اين شد كه ابراهيم فداى امام حسين عليه السلام بشود. (67)

قبل از اين كه ابراهيم از دنيا برود، عايشه و دشمنان پيغمبرصلى الله عليه وآله به دست و پا افتادند كه حالا- ابراهيم بزرگ مى شود و جانشين پيغمبرصلى الله عليه وآله مى گردد و اسلام به وسيله نسل پيغمبرصلى الله عليه وآله ادامه پيدا مى كند. بايد كارى كرد كه ابراهيم پا نگیرد. هنوز ابراهيم نمرده بود، ولى اين ها توطئه كردند كه چه كار كنند.

خيلی عجيب است، چون «يُحْفَظُ الرَّجُلُ فِي وُلْدِهِ» (68) كسى اگر

بخواهد باقی بماند، از طریق فرزندانش در جامعه باقی می ماند. اگر فرزند نداشته باشد، چند صباحی که می گذرد مردم او را فراموش می کنند، ولی اگر اولاد داشته باشد به برکت اولادش آثارش باقی می ماند.

فاطمه زهرا علیها السلام در خطبه فدکیه فرمودند: «الْمَرْءُ يُحْفَظُ فِي وُلْدِهِ». (69)

حضرت زکریا علیه السلام عرض می کند:

«فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا؛ يَرِثُنِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ وَاجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًّا». (70)

خدایا! من می خواهم در خانه ام بسته نشود، در خانه آل یعقوب بسته نشود، بچه ندارم، یک ولی، یک بچه ای از من باقی بماند که یادگار ما باشد و در خانه ما بسته نشود. خداوند یحیی علیه السلام را به ذکر یاعلیه السلام می بخشد. باورش هم نمی شد، می گفت:

«وَاشْتَعَلَ الرَّأْسُ شَيْبًا». (71)

خدایا! من پیرمردم و از آن طرف هم زنم نازا است؛ چگونه من اولاد پیدا می کنم؟

ولی وقتی مشیت خدا باشد، خداوند متعال یحیی علیه السلام را به او می دهد که در خانه اش بسته نشود.

از طریق فرزند و نسل می تواند مکتب زنده شخصیتی باقی بماند.

به دست و پا افتادند چه کار کنند؟ این جور کارها خیلی بی دینی و بی وجدانی می خواهد!

عایشه آمد به ماریه قبطیه تهمت زد؛ گفت: این غلامی که از مصر با ماریه قبطیه آمده است، گاهی در خانه ماریه آمد و شد می کرده؛ پس این بیچه ای که ابراهیم باشد، فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله نیست. مال آن غلام، جریح است.

این تهمت بزرگ را عایشه به ماریه زد تا این انتساب و ارتباط ابراهیم با پیغمبر صلی الله علیه و آله قطع بشود. پیغمبر صلی الله علیه و آله بسیار ناراحت شدند. امیرالمؤمنین علیه السلام را فرستادند جریح را دستگیر کنند و قضیه را تحقیق کنند. جریح از ترسش بالای درخت رفت. امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند پای درخت ایستادند و فرمودند: بیا پایین.

ترسید و گفت آقا من قبل از این که از درخت پایین بیایم، می خواهم به شما عرض کنم که اصلاً امکان اولاد دار شدن از من نیست و پیراهنش را بالای درخت بالا زد. دیدند اصلاً چیزی وجود ندارد. از درخت پایین آمد. امیرالمؤمنین علیه السلام به پیغمبر صلی الله علیه و آله خبر دادند

که جریح به قول عرب ها «محبوب» است. (72)

دشمنان توطئه کردند نسلی از پیغمبر صلی الله علیه وآله باقی نماند، اگر هم ماند ارتباطش را با پیغمبر صلی الله علیه وآله قطع کنند که اولاد پیغمبر صلی الله علیه وآله نیست. تا بالاخره ابراهیم از دنیا رفت و زنده بودن او مقدر نبود. این ها خوشحال شدند که دیگر از پیغمبر صلی الله علیه وآله نسلی نمانده تا انقلاب رسول خدا صلی الله علیه وآله بخواند تا او را پیدا کند.

گفتند: اکنون ممکن است از راه قرابت و خویشاوندی يك عده ای از وابستگان پیغمبر صلی الله علیه وآله بیایند و جانشین پیغمبر صلی الله علیه وآله بشوند. باید فکری کرد که قرابت هم اثر و خاصیتی نداشته باشد. طرحی دیگر ریختند. آمدند و بعد از این که پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند، مسأله قرابت را قیچی کردند، گفتند: خلافت و نبوت در يك خانواده جمع نمی شود. یعنی حق ندارند خویشان پیغمبر صلی الله علیه وآله جانشین پیغمبر صلی الله علیه وآله بشوند و از قول پیغمبر صلی الله علیه وآله این روایت را نقل کردند.

ولی آن ها جایی که به نفعشان بود، دم از خویشی با پیغمبر صلی الله علیه وآله می زدند و آن جایی که به ضررشان بود، قرابت را قیچی می کردند.

مثلاً در سقیفه بنی ساعده بحث بود که مهاجرین سر کار بیایند یا انصار. مهاجرین از قریش و خویشان دور پیغمبر صلی الله علیه وآله بودند. انصار مال

مدینه بودند و با پیغمبرصلی الله علیه وآله قرابت نداشتند.

داد و قال کردند که در سقیفه چه کسی باید انتخاب بشود، همین آقایانی که از قول پیغمبرصلی الله علیه وآله نقل کردند: خلافت و ولایت با رسالت در یک خانواده جمع نمی شود، گفتند: ما خویشان پیغمبریم، اولویت با ما است.

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

وَإِنْ كُنْتَ بِالشُّورَى مَلَكَتْ أُمُورَهُمْ *** فَكَيْفَ بِهَذَا وَالمُشِيرُونَ غَيْبٌ (73)

شما که در سقیفه با شورا سر کار آمدید، اگر دلیلتان شورا است، همه که نبودند؟ چهار تا آدم دور هم جمع شدید و خلیفه انتخاب کردید «والمُشِيرُونَ غَيْبٌ» آن هایی که باید نظر بدهند، غائب بودند. اکثر صحابه در شورا وجود نداشتند، شما چگونه انتخاب کردید؟!

وَإِنْ كُنْتَ بِالقُرْبَى حَبَجْتَ خَصِيمَهُمْ *** فَغَيْرِكَ أَوْلَى بِالنَّبِيِّ وَأَقْرَبُ (74)

و اگر استناد به خویشی و خویشاوندی با پیغمبرصلی الله علیه وآله کردید و سر کار آمدید، از شما اولی تر و نزدیک تر بود، ما که به پیغمبرصلی الله علیه وآله نزدیک تر بودیم. قرابت با پیغمبرصلی الله علیه وآله را شما زیر پا گذاشتید. حالا در

سقیفه استناد به قرابت با پیغمبر صلی الله علیه وآله می کنید؟!

تمام استناد بنی امیه برای سر کار آمدن، به خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه وآله بود. بهانه بنی العباس برای سر کار آمدن خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه وآله بود. همه جا از ارتباط و خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه وآله استفاده کردند! وقتی نوبت خلافت علی علیه السلام می شود، می گویند: نه! قرابت معنا و مفهومی ندارد! قرابت را قیچی کردند. این خیلی عجیب است.

تا نوبت به این رسید که پیغمبر صلی الله علیه وآله از دنیا رفته اند ارثشان به چه کسی می رسد؟

قرآن می فرماید: *يَكُ عَدُوًّا لِّكَ ذُو قُرْبَىٰكَ* ترند، به ارث اولویت دارند:

«أُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ». (75)

در قرآن می فرماید: آن هایی که رحم اند و خویشند، این ها ارث می برند.

دشمنان دیدند اگر بخواهند حقوقی که در قرآن برای خویشاوندان پیغمبر صلی الله علیه وآله تعیین شده را به خویشان پیغمبر صلی الله علیه وآله بدهند، قرابت و خویشاوندی آن ها را تأیید کرده اند، بنابر این حقوق قرابت را قطع کردند؛ یعنی فاطمه زهرا علیها السلام در زمان پیغمبر صلی الله علیه وآله مالک فدک بود، که

پیغمبر صلی الله علیه وآله به فاطمه علیها السلام بخشیدند، آن ها منکر شدند؛ اگر هم مال پیغمبر صلی الله علیه وآله بود، بایستی به وارث پیغمبر صلی الله علیه وآله برسد، ولی آن ها گفتند: پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده است «نَحْنُ الْأَنْبِيَاءُ لَا نُورَثُ».

و اگر فدك خمس بود:

«وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ» (76)

باید سهم فاطمه زهرا علیها السلام را از ذوی القربی بدهند، ولی ندادند.

عمر آمد به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: خمس را به من قرض بدهید، بعد به شما می دهم. به عنوان قرض جلوی خمس را گرفت، بعد هم مثل کسانی که مال مردم را می خورند، چشم هایش را بست و خلاص شد، خمس را هم ندادند.

«ما أفاء الله» که حق ذوی القربی بود را ندادند. آنچه که از اموال بیت المال یا از اموال پیغمبر که سهم ذوی القربی بود، آن ها با کمال پر روئی این سهام را ندادند.

چرا؟ برای این که ذوی القربی بودن و خویشاوندی با پیغمبر صلی الله علیه وآله را کمرنگ بکنند و کسی نتواند با قرابت به پیغمبر صلی الله علیه وآله موقعیتی به دست بیاورد.

آن‌ها خیلی نقشه‌های عجیبی کشیده بودند. طرح‌هایشان بسیار حساب شده بود.

توطئه بعدی برای این که از نسل پیغمبر صلی الله علیه وآله کسی سر کار نیاید، این بود که جلوی نقل حدیث را گرفتند. یعنی گفتند: کسی حقّ نقل حدیث ندارد. چرا؟ پیغمبر صلی الله علیه وآله در روایات عدیده‌ای از اهل بیت علیهم السلام تجلیل کرده بودند، این‌ها می‌خواستند این روایات بین مردم نشر پیدا نکنند.

پانصد حدیث از پیغمبر صلی الله علیه وآله در دست ابوبکر بود، به عایشه گفت: برو بیاور، پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده اند این احادیث را آتش بزنی. پانصد حدیث از پیغمبر صلی الله علیه وآله را ابوبکر آتش زد. (77) چرا؟ اگر پیغمبر صلی الله علیه وآله می‌خواستند این احادیث بین مردم نشر پیدا نکنند، چرا فرمودند؟ اگر فرمودند چرا شما آتش زدید؟

تا صد سال اجازه نقل حدیث ندادند، تا مبادا در بین احادیث فضائل اهل بیت علیهم السلام مطرح شود.

بعد برای این که مسأله خویشاوندی پیغمبر صلی الله علیه وآله از نظر نسبی رشد پیدا نکند، به زن‌های پیغمبر صلی الله علیه وآله عظمت و اهمیت دادند. ارتباط با پیغمبر صلی الله علیه وآله اگر ارزش دارد، نسبی ارزشش بیشتر است یا سببی؟

زن های پیغمبر صلی الله علیه وآله ارتباطشان سببی بود نه نسبی، زیرا ارتباطشان به واسطه ازدواج بود. فاطمه زهرا علیها السلام گوشت و پوست و استخوانش وابسته به پیغمبر صلی الله علیه وآله بود «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي». (78)

زنان پیغمبر صلی الله علیه وآله را ارج دادند و آن ها را بالا بردند تا قرابت و خویشاوندی فاطمه زهرا علیها السلام و خویشان و بستگان پیغمبر صلی الله علیه وآله را کم رنگ کنند. اگر بگویی بالای چشم یکی از زن های پیغمبر صلی الله علیه وآله ابرو است، پوست آدم را می کنند؛ چرا به عایشه مثلاً گفته اید: فلان!

آن ظلم ها را به صدیقه طاهره علیها السلام می کنند و از این طرف از عایشه آن گونه تجلیل می کنند.

این ها حساب شده بود. قرابت کم رنگ بشود و زن های پیغمبر صلی الله علیه وآله مطرح بشوند. البته قرآن خیلی جالب پیش گیری کرده بود و خداوند می دانسته این ها چه نقشه هایی دارند؛ به زن های پیغمبر صلی الله علیه وآله دستور می دهد:

«وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ». (79)

در خانه هایتان بنشینید.

یعنی: حق ندارید بیاید خودتان را در جامعه مطرح کنید تا از وجودتان سوء استفاده کنند. عایشه بر خلاف صریح قرآن آمد در

جنگ جمل در ملاء عام سوار بر شتر شد و آن بلوا را راه انداخت.

از آن طرف آن ها صحابه را مطرح کردند؛ یعنی برای این که اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه وآله مطرح نشوند، مورد توجه مردم قرار نگیرند - با آن همه سفارشات پیغمبر صلی الله علیه وآله و آیه تطهیر که در شأن خویشان پیغمبر صلی الله علیه وآله نازل شد - صحابه را بزرگ کردند، حدیث درست کردند که ما حدیث را بررسی کرده ایم در تمام چهارده قرن که از عُمَرِ اسَلام می گذرد، این حدیث را تخطئه کرده اند حتی خود علمای اهل سنت.

امروز ببینید در مورد عدالت صحابه چه قیامتی است. یکی از پتک های بزرگی که بر مغز ما شبانه روز می کوبند، عدالت صحابه است. شیعه کافر است، شیعه مشرک است، شیعه قتلش واجب است، به خاطر این که به صحابه توهین می کند. کدام صحابه؟ صحابه ای که قرآن این ها را معرفی کرده است:

«أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ». (80)

مرتد شدند: «إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ إِلَّا ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا». (81)

بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله عملکرد صحابه را می بینیم که بر خلاف مسیر پیغمبر صلی الله علیه وآله و اسلام بود. کدام صحابه؟ آمدند حدیث درست کردند:

ص: 71

«قال رسول الله: أصحابي كالنجوم بأيهم اقتديتم اهتديتم» (82)؛ اصحاب من مثل ستاره اند، به هر کدامشان اقتدا کنید، هدایت می شوید.

بندگان خدا! اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله در مقابل هم ایستادند. علی علیه السلام از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وآله، طلحه و زبیر هم از اصحاب پیغمبرند، این ها با هم جنگیده اند، آیا هر دوی این ها درست می گویند؟!

با درست کردن این روایت مجهول، صحابه پیغمبر صلی الله علیه وآله را بالا بردند، آن قدر بالا بردند که کسی دیگر حق ندارد بگوید صحابه پیغمبر صلی الله علیه وآله فلان تخلف را داشته اند، فلان بدعت ها را گذاشته اند، فلان خلاف کاری ها را کرده اند.

چرا؟ برای این که اهل بیت علیهم السلام را از صحنه بیرون بیندازند! یادگاری های پیغمبر صلی الله علیه وآله نباشند!

متوجه شدید نقشه ها چه گونه بوده است. خوب این هم يك نقشه و طرح که کسانی را در مقابل اهل بیت علیهم السلام قرار بدهند و آن قدر شعاع این ها را بالا ببرند تا دیگر اثری از اهل بیت علیهم السلام باقی نماند.

بعد شروع به نسل کشی کردند. یعنی تمام ذراری زهرا علیها السلام را زیر دژه بین داشتند. بنی امیه کشتار کردند. بنی العباس کشتار کردند. آن ها

هم ترور شخص و هم ترور شخصیت کردند. به صورتی که از این ذراری پیغمبرصلی الله علیه وآله اثری باقی نماند. همه ایشان کف بُر بشوند و بروند.

این هم يك طرح بود که همه آنان اجرا کردند. بچه های پیغمبرصلی الله علیه وآله را چه کارها که به سرشان نیاوردند! یا کشتند یا لای دیوار کردند یا تبعید کردند و امثال آن بلاهایی که بر سر ذراری پیغمبرصلی الله علیه وآله آوردند.

آخرین حربه آن ها چه بود؟ ششمین توطئه این ها برای این که ارتباط اهل بیت علیهم السلام را با پیغمبرصلی الله علیه وآله قطع کنند؛ گفتند: همیشه نسل از ناحیه پسر است و پیغمبرصلی الله علیه وآله پسر نداشتند. بچه ها و نوه های دختری پیغمبرصلی الله علیه وآله هم که اولاد پیغمبرصلی الله علیه وآله نیستند، ذریه به حساب نمی آیند.

چندین سال درگیری بود بین دشمنان اهل بیت با اهل بیت علیهم السلام در مورد این که آیا این ها ذریه پیغمبرصلی الله علیه وآله هستند یا نیستند.

حتی در دوران هارون، هارون از موسی بن جعفرعلیهما السلام پرسید: به چه دلیل شما ذریه پیغمبرید؟ حضرت آیه قرآن خواندند. فرمودند: خداوند متعال ذریه ابراهیم علیه السلام را مطرح می کند. در شمار ذریه های ابراهیم علیه السلام خداوند می فرماید: عیسی علیه السلام هم ذریه ابراهیم علیه السلام است. عیسی علیه السلام پدر نداشت از ناحیه مادر متصل به حضرت ابراهیم علیه السلام می شد ((وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ)) (83). عیسی علیه السلام از طریق مادر ذریه ابراهیم علیه السلام

است. آن وقت ما از ذریّه پیغمبر صلی الله علیه وآله نیستیم؟ سپس حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمودند: اگر پیغمبر صلی الله علیه وآله بیاید و بخواهد از تو دختر بگیرد دخترت را به پیغمبر صلی الله علیه وآله می دهی؟
گفت: افتخار می کنم.

حضرت فرمودند: من نمی دهم. - چرا؟ - چون دختر خود پیغمبر صلی الله علیه وآله است و محرم به پیغمبر صلی الله علیه وآله می باشد.
(84)

بینید تا کجاها نقشه طرح کردند تا این ارتباط نسبی را قطع کنند که از پیغمبر صلی الله علیه وآله چیزی باقی نماند. واقعاً عجیب است! خدا هم تو دهنی محکمی به همه آن ها می زند و نقشه هایشان را باطل می کند. در قرآن می فرماید:

«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ؛ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ؛ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ». (85)

تمام نقشه های آن ها را خدا از طریق حضرت فاطمه علیها السلام به باد می دهد.

خداوند متعال می خواهد از نسل پیغمبر که منحصر به فاطمه علیها السلام است دین پیغمبر صلی الله علیه وآله را باقی گذارد.

اللّه اكبر! این نسل چقدر برکت دارد. الآن ببینید ذراری زهراعلیها السلام دنیا را پر کرده اند، آن هایی که مدافع پیغمبرصلی الله علیه وآله بودند، ذراری زهراعلیها السلام بودند. یازده امام از فاطمه زهراعلیها السلام و حضرت علی علیه السلام به وجود می آیند و دین خدا را این ها تا قیامت نگه می دارند و آخرین ذخیره الهی برای تداوم بخشیدن به دین پیغمبرصلی الله علیه وآله و جهانی کردن پیغمبرصلی الله علیه وآله آقا حضرت بقیّة اللّه حجّة بن الحسن المهدی - عجل اللّه تعالی فرجه الشریف - هستند.

به خانه فاطمه زهراعلیها السلام یورش می برند؛ چرا؟ برای این که اهل بیت علیهم السلام طرد بشوند و نفسشان در نیاید و اسلام نابود شود.

ما اگر خواستیم ارزش فاطمه زهراعلیها السلام را بدانیم، می بایست هر مقدار برای دین خدا ارزش قائلیم همان ارزش را برای فاطمه علیها السلام قائل باشیم و به وجود فاطمه زهراعلیها السلام که علّت تداوم و علّت مبقیّه دین مبین اسلام است، بیالیم.

بعضی سعی و تلاش می کنند که پرونده های خلفاء و کسانی که به صدّیقه طاهره علیها السلام ستم کردند را ماست مالی کنند. کی؟ کجا؟ نه! يك چنین چیزی در صدر اسلام نبوده. مگر خورشید را می شود زیر ابر پنهان کرد؟! تاریخ را می شود مخدوش کرد؟

الحمد لله این قدر سند و مدرک در اختیار شیعه است که هر چه دشمنان بخواهند تلاش کنند آن ها را از بین ببرند، امکان پذیر نیست.

چندین کتاب با سند درباره ظلم هایی که به فاطمه زهرا علیها السلام شده، نوشته شده است؛ اکنون هزار تا سنی هم بنشینند یقه چاک کنند و بگویند: نه. البتّه رویشان نمی شود بگویند که خلفاء يك چنین جنایتی کرده اند. اگر جنایت آن ها را تصدیق کنند، سفره تسنّن جمع می شود. برای همین نمی توانند تصدیق کنند.

کسی که قداست فاطمه زهرا علیها السلام را پذیرفته، نمی تواند دید مثبتی نسبت به دشمنان فاطمه علیها السلام داشته باشد. فاطمه زهرا علیها السلام با صبرش، با مقاومتش، با خطبه هایش، با سینه مجروحش، با بازوی ورم کرده اش، با محسن سقط شده اش، يك مهر ابطال بر مکتب اهل سنت زده که تا قیام قیامت این سند از بین رفتنی نیست.

حال ما می خواهیم شیره سر دیگران بمالیم، می گوئیم ما خیلی بد بین به خلفاء نیستیم، لعن هم نمی کنیم، پس احترام به اهل سنت می گذاریم. ولی آن ها که خودشان می دانند که ما شیره سرشان می مالیم. آخر چرا خودمان را گول می زنیم؟

خیلی برای من عجیب است! يك جمله ای از بن باز شنیدم. یکی از مسئولین کشور ما پیش بن باز رفته و به او گفته بود: ما برای این که کمی نسبت به هم محبت پیدا کنیم، کارهایی کرده ایم؛ و به مردم گفته ایم: بیایند در مسجدهای شما پشت سر شما نماز بخوانند و به هر حال يك ترمیمی در کارها بشود. خوب که حرف هایش را زده بود

و خدمت هایش را گفته بود که ما چه کردیم، بن باز گفته بود: «کنتم کفّارًا فصرتم منافقین»؛ یعنی: آن روز تا حالا کافر بودید، اکنون منافق شده اید.

می فهمید یعنی چه؟ یعنی شیره سر ما نمالید، ما که می دانیم شما شیعه ها هیچ وقت آبتان با ما در يك جوی نمی رود. عمر، عمر است. یعنی فکر می کنید اگر چنانچه حوض کوثر را بیاورند و بخواهند عمر را با آن شست و شو بدهند، می شود؟! اصلاً امکان پذیر است؟!

فاطمه زهرا علیها السلام نمی گذارد این ها در مقابل شیعه جلوه کنند. ظلم هایی که کرده اند فراموش نمی شود. کسانی که سعی می کنند به صورتی تاریخ را مخدوش کنند، خودشان را گول می زنند. تاریخ به جای خودش هست. این جنگ حق و باطل ادامه دارد. نگران هم نباشید، اگر می بینید يك مسائلی هست، این درگیری ها بوده و هست و تا زمان ظهور حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - خواهد بود. خدا هم جای حق نشسته، امکان ندارد بتواند تشیع را با این حرف ها زیر سؤال ببرند.

شخصی در یکی از مجلات چیزی نوشته که برای من خیلی سنگین بود. نوشته بود: «ما باید مشروعیت خلافت شیخین را در دنیا اثبات کنیم.» آیا می توانید؟ ممکن نیست! هر وقت توانستید تاریخ صدر اسلام را محو کنید، شاید بتوانید. تاریخ همچنان باقی است و

خون فاطمه زهرا علیها السلام روی پرونده این ها هست، پاك شدن هم ندارد، بی خود هم از این فکرها نکنید.

چند کلمه هم از فاطمه زهرا علیها السلام ذکر مصیبت کنیم. حالا دیگر نزدیک ظهر است و فاطمه زهرا علیها السلام در بستر افتاده، اگر من و شما جای اُسماء بودیم و می رفتیم داخل اتاق فاطمه زهرا علیها السلام بدن نحیف فاطمه زهرا علیها السلام را می دیدیم، چه به ما می گذشت؟ لا اله الا الله! اگر ما به جای حسنین علیهما السلام بودیم، داخل اتاق فاطمه زهرا علیها السلام می رفتیم پهلوی شکسته مادرمان را می دیدیم، چه حالتی به ما دست می داد؟ خدا به داد دل بچه های فاطمه زهرا علیها السلام برسد! خدا به داد دل علی علیه السلام برسد!

می دانید امروز تنها کسی که از امیرالمؤمنین علیه السلام حمایت می کرد از دنیا می رود. علی علیه السلام تنها می شود. او که کمر بند علی علیه السلام را می گرفت و به خاطر علی علیه السلام تازیانه می خورد، اکنون دیگر از دنیا می رود. علی علیه السلام تنها می شود. علی علیه السلام بالای سر قبر زهرا علیها السلام می آید برای فاطمه زهرا علیها السلام چقدر گریه می کند، چقدر اشک می ریزد، وقتی خبر شهادت بی بی را به حضرت علی علیه السلام می دهند؛ علی علیه السلام غش می کند، بی حال می شود، روی زمین می افتد.

عرض می کنیم: یا علی! شما وقتی خیر شهادت فاطمه علیها السلام را شنیدید، غش کردید، خدا به داد دل زینب علیها السلام برسد آن وقت که

بالای گودال قتلگاه آمد، نگاه کرد بدن پاره پاره، بدن بی سر ابی عبدالله علیه السلام، سنگ ها، چوب ها، نیزه شکسته ها را عقب کرد، افتاد روی پیکر ابی عبد الله علیه السلام. می خواهد برادرش را ببوسد، می خواهد زیر گلوی برادر را طبق وصیت مادرش ببوسد، می بیند سر در بدن ندارد، خم شد و لب ها را به رگ های بریده... .

ص: 79

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيءِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمِ الدِّينِ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفَرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَشَافِعِ الْمُذْنِبِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَاللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَمُبْرَمِ خِطَابِهِ الْعَظِيمِ:

«وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (87)

خدای متعال این عالم را با تمام امتیازاتی که در آفرینش موجودات هست، آفریده است و نمونه ای از این عالم یا بگوئیم مکتی از آن به نام انسان درست کرده است. به فرمایش

وَ تَحَسَّبُ (88) أَنْكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ *** وَ فَيْكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ (89)

خدای بزرگ عالم به این بزرگی را در وجود انسان خلاصه کرده است و این انسان کارخانه بزرگی است در حجم کوچک و همین طوری که این عالم دارای اجزائی است و هر جزئی برای کاری ساخته شده، انسان هم دارای اجزاء است، خداوند اعضاء گوناگونی برایش خلق کرده و هر کاری را بر عهده يك عضوی گذاشته است و با ارزش ترین عضوی که خدا به بشر داده و به هیچ موجودی این عضو را نداده، مغز انسان است.

کار مغز تفکر است و تفکر خاصیتش این است که چیزهای معلومی را در کنار هم می گذارد و مجهولی را کشف می کند. این هنر فقط مخصوص انسان است. تمام تمدن بشر، پیشرفت بشر، اوج بشر به برکت همین فکر است که این کارخانه عجیب را به کار می اندازد و چیزهائی را کشف می کند که قبلاً معلوم نبوده است.

هر روز صنعتی در دنیا بروز می کند، مثل امروز که واقعاً پیشرفت های بشر در امور صنعتی بسیار چشمگیر و حیرت آور است.

انسان مخترع و مکتشف است و روز به روز تمدنش تغییر می کند، به اصطلاح از عصر حجر گرفته تا عصر اتم همیشه در حال پیشرفت بوده است و در جا نمی زند.

علت موفقیت انسان و پیشرفت تمدن ها، فکر است. فکر دارای خاصیت ها، آثار بسیار و برکات چشمگیری می باشد. فلذا قرآن در رابطه با تفکر تأکید دارد و گاهی توبیخ کرده و می فرماید:

«أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ». (90)

چرا فکر نمی کنید.

گاهی دعوت به تفکر می کند و می فرماید:

«قُلْ إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلِي وَفُرَادَى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ». (91)

یا می فرماید: عقلاء عالم کیانند؟ اولوا الالباب چه کسانی هستند؟

«الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا». (92)

ص: 85

انسان های عاقل کسانی هستند که به فکر خدا می باشند. زیرا آدم عاقل همیشه سراغ سرچشمه می رود، خیلی جالب است که انسان های عاقل می دانند: «لِلَّهِ كُنُوزُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» گنج های عالم چه در آسمان و چه در زمین در دست خداوند تبارک و تعالی است.

حال آن کسی که واقعاً به نعمت ها و موجودات عالم چشم داشت دارد، به سراغ گنجینه هایی که در دست خدا است می رود و رابطه اش را با خدا برقرار می کند.

هر چه انسان بتواند رابطه اش را با بزرگترها برقرار کند، استفاده های بیشتری می تواند ببرد؛ بنابر این عقلای عالم به سراغ کسی می روند که از تمام افراد و چیزها بزرگتر است، الله أكبر.

«يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ». (93)

در حال ایستادن به فکر خدا هستند، نشسته اند در اندیشه پروردگارانند، به پهلو می خوابند به یاد خدا هستند. این نعمت خدا، این قدرت تفکر، این مغز را به کار می گیرند تا چه چیزی را کشف کنند؟ آدم های عاقل هدفشان چیست؟

معصوم علیه السلام می فرماید:

«الْفِكْرَةُ عَلَىٰ خَمْسَةِ أَوْجُهٍ».

آدم های عاقل روی پنج چیز فکر می کنند و از قدرت تفکرشان برای بدست آوردن پنج چیز تلاش می کنند که این امور همه در ارتباط با خدا است. یعنی اگر انسان بخواهد با خدا در ارتباط باشد، راهش این است که محبت خدا به دلش باشد و امید به ثواب او داشته باشد. خوف از پروردگار داشته باشد. از خدا حیاء کند و از آن طرف معرفت به حضرت حق پیدا کند. اگر این ارتباطات بین بنده و خدا برقرار شد، این انسان خدایی می شود. قطره ارزشی ندارد، ولی وقتی وصل به دریا شد ارزش پیدا می کند.

چه گونه می شود انبیاء، اولیاء و اوصیاء علیهم السلام قدرت های فوق العاده ای پیدا می کنند و می توانند کارهای خارق العاده و معجزه انجام بدهند؟ عیسی علیه السلام می تواند مرده زنده کند. او چطور می تواند خبر بدهد از آنچه مردم در خانه هایشان ذخیره کرده اند؟ چطور پسی را معالجه می کند؟ کور را شفا می دهد؟ این قدرت از کجاست؟ هیچ بشری قدرت این کارها را ندارد مگر این که وصل به خدا باشد و خدا نمونه ای از قدرت خودش را در اختیار آنان قرار می دهد.

پس آن که می خواهد این کارهای مهم را بتواند انجام بدهد، تا آن ارتباط را برقرار نکند کاری از او ساخته نیست.

عاقل کیست؟ آن است که ارتباط با باری تعالی را برقرار کند تا آن قدرت را به دست آورد.

عاقل کیست؟ آن است که این ارتباطات را برقرار نماید تا بتواند علم لدنی پیدا کند. درس نخوانده عالم باشد. عجیب این است که قرآن به همین مطلب سفارش می کند، می فرماید:

«اتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمَكُمُ اللَّهُ». (94)

اگر می خواهید علم فرا گرفته و خدا درستان بدهد، تقوا داشته باشید. رابطه خود را با خدا برقرار کنید تا علم از جانب او به شما اضافه شود؛

پس کسانی که برای کسب سرمایه های مادی و معنوی سراغ حضرت باری تعالی که «عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (95) «وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ» (96) است می روند، انسان های عاقلند.

آن ارتباطات با این پنج چیز حاصل می شود: یکی: محبت به خدا، دیگری: رغبت، سوّم: رهبت، چهارم: حیا و پنجم: معرفت.

این اموری که در ارتباط با خدا است اگر دست به دست هم بدهد، آن وقت انسان می تواند همان گونه که عرض کردم خدائی بشود. حال این امور از کجا به وجود می آید؟ چه کار کنیم که محبت به خدا در دل ما قرار بگیرد و این رابطه قلبی بین ما و خدا برقرار شود؟ اگر من خدا را دوست بدارم، خدا هم من را دوست دارد، يك دوستی متقابل:

«قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ». (97)

پیغمبر صلی الله علیه وآله مأمور است که این پیام را به مردم بدهد؛ اگر خدا را دوست دارید دنبال من بیایید، اگر دنبال من آمدید و خدا را دوست داشته باشید، خدا هم شما را دوست دارد.

حال آثاری که خدا آدم را دوست داشته باشد چیست؟ خودش باب جداگانه ای دارد که چه کنم محبت خدا در عمق جانم نفوذ کند و واقعاً خدا را دوست داشته باشم؛ زیرا می دانید اگر کسی خدا را دوست داشت، همه چیزش را برای خدا می دهد؛ چنانچه امام حسین علیه السلام می فرماید:

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَ

وَ أَيْتَمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَ (98)

خدایا تمام این خلق را به خاطر محبت تو پشت سر گذاشتم.

خاصیت محبت به پروردگار سر از پا نشناختن و در خدمت فرمان باری تعالی بودن است. چه کنیم که خدا را دوست داشته باشیم؟

می فرماید: «الْفِكْرَةُ عَلَى خَمْسَةِ أَوْجُهٍ فِكْرَةٌ فِي آلَاءِ اللَّهِ وَ نِعْمَائِهِ»؛ یعنی فکری را که خدا به بشر داده به کار بیندازد، نگاه کند، ببیند که خدا چه نعمت هایی به او داده، در این باره خداوند تبارک و تعالی آب صاف و پاک را روی دست ما ریخته، می فرماید:

«وَ إِنْ تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا». (99)

اگر بخواهید نعمت های خدا را بشمارید نمی توانید و واقعاً هم نمی توانید، چون در قدرت بشر نیست.

مقداری از این نعمت ها را خداوند عزوجل در سوره نحل بیان فرموده است:

«سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجْمَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ». (100)

پروردگار خطاب به انسان می کند، آسمان به این عظمت را - که هنوز عمق آن را هیچ بشری نفهمیده و نمی فهمد - برای شما خلق

کردیم، این يك نعمت از نعمت های خداوند است، آیا می توانیم ارزش این آسمان را درك کنیم؟ وسعتش را بدانیم؟ می فرماید:

«إِنَّا لَمُوسِعُونَ». (101)

ما این آسمان را دائماً گسترش می دهیم.

زمین با این طول و عرضش در اختیار تو است:

«وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ». (102)

ستارگان و ماه و خورشید برای شما است.

می دانید چقدر انرژی از این خورشید به شما می رسد! زمین شما را آباد می کند! منافی برای شخص شما دارد! باید مطالعه کرد تا ببینیم می توانیم عظمت خورشید را بفهمیم؟ آیا عظمت برکات خورشید را دانسته ایم؟ می توانیم انرژی های خورشید را ارزیابی کنیم؟ و الله اگر بخواهیم، نمی توانیم.

ماه در تسخیر شما است، جذر و مدّ دریاها را ماه به وجود می آورد و بشر از آن استفاده می کند؛ و امثال دیگر و آثار دیگر.

همه ستارگان در اختیار شما است.

می فرماید: نباتات زمین و آنچه از زمین می روید؛ به نفع شما است. چند نوع گیاه داریم؟ چقدر میوجات داریم؟ چقدر حبوبات داریم؟ تمام این ها را حقّ جلّ و علا برای شما خلق کرده است.

آدم درب مغازه هایی عبور می کند و میوه ها را می بیند، گل ها را می بیند، درب مغازه های عطّاری می رود گل و گیاهانی را می بیند، چهارصد نوع گیاه درمانی هست و بعضی تعدادش را خیلی بالاتر می گویند، البتّه از آن گیاهانی که بشر نوانسته کشف کند. و خدا همه این ها را خلق کرده است.

هشت جلد کتاب برای من هدیه آورند از اوّل تا آخر درباره گیاهانی است که جنبه دارویی برای بشر دارد، العظمة لله؛ هر کدام يك بوئی، يك عطری، يك خاصیتی، يك اثری، يك رنگ آمیزی به خصوصی دارد؛ این ها شناخته می شود برای چه کسی؟ برای شما.

«وَالْخَيْلَ وَالْبِغَالَ وَالْحَمِيرَ لِتَرْكَبُوهَا». (103)

ما برای این که شما سواری بکشید، اسب و قاطر و الاغ را خلق کردیم، بعد می فرماید: «وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (104)، ما در آینده هم برای شما مرکب سواری خلق می کنیم، در حالی که شما نمی دانید چه چیزهایی است. آن زمان که مردم ماشین و هواپیما و... را نمی دانستند چیست، فرمود: «وَيَخْلُقُ مَا لَا تَعْلَمُونَ».

در رابطه با ماهیان دریا فرمود:

«وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا». (105)

دریاها و حیوانات دریایی را خلق کردیم که از گوشت تازه ماهیان استفاده کنید.

اکنون اگر بخواهم آن مواردی که در قرآن مطرح شده را بگویم، اِلٰی ما شاء اللّٰه خداوند برای ما انسان ها نعمت قرار داده است.

بشر باید روی نعمت ها فکر کند، هر عضوی از اعضاء انسان يك نعمت بزرگ الهی است. اگر آدم به بیمارستان ها برود، می بیند داخل این بخش ها چه خبر است؟! چقدر انسان ها گرفتار بیماری های مختلف اند که انسان سالم این بیماری ها را ندارد. آن وقت شکر خدا به جا می آورد و می بیند پروردگار چه نعمت هایی برایش قرار داده است. خدای ناخواسته آفتی به چشم، گوش، قلب، زبان، کلیه، کبد و ریه انسان برسد، آن وقت می فهمد این اعضاء چه نعمت هایی هستند و هر کدام چقدر ارزش دارند.

شخص جوانی به خواستگاری رفته بود. به او گفته بودند: سرمایه و درآمد و کسب و شغل و کار شما چیست؟

داماد بحث را عوض کرده بود و بحث شده بود راجع به اعضایی که پیوند می زنند مثل چشم و قلب و کلیه و... که عوض می کنند. پرسیده بود اگر کلیه را الآن بخواهند عوض کنند، چقدر می ارزد؟ اگر چشم ها را بخواهند جا به جا کنند چقدر ارزش دارد؟ قلب را بخواهند عمل کنند چقدر ارزش دارد؟ چند میلیون باید پول بدهند و چندین میلیون باید خرج کنند تا این قلب عوض بشود؟

قیمت اعضاء را پرسیده بود و حدوداً نرخ ها را گفته بودند. داماد گفته بود: من دو چشم سالم دارم، زبانم سالم، قلبم سالم، کلیه ام سالم، ریه ام سالم و مانند آن ... مجموعاً ارزش این ها چقدر است؟ من این سرمایه ها را دارم که نمی شود حساب کرد؛ هر دانه رگی، هر موئی، هر عضله ای، هر استخوانی چقدر اهمیّت دارد؟

این ها نعمت های خدا است. اگر آدمی کمی فکر کند، به این نتیجه می رسد که سرش را بلند کرده و می گوید: خدایا! چقدر با عظمتی! چقدر به بندگانت لطف داری! چقدر عنایت کردی! این نعمت های سرشار را به ما داده ای ولی ما قدرش را نمی دانیم. اگر فکر کند «فِكْرَةٌ فِي آلاءِ اللَّهِ وَ نِعْمَائِهِ»، آن وقت نتیجه فکر کردن در این نعمت ها «يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْمَحَبَّةُ» می شود؛ یعنی در اعماق جان انسان محبّت خدا نفوذ می کند.

می دانید «الإنسانُ عبیدُ الإحسان» اگر کسی به انسان محبّت کند و مثلاً چیزی به او بدهد، دوستی او در دلش جا می گیرد.

اکنون خدا با این همه نعمت های بیکران، قاعدتاً انسان چقدر باید محبّت به خدا پیدا کند! سرمایه اولیه ارتباط بین ما و خداوند به واسطه تفکر در آلاء و نعمت های او به وجود می آید.

رابطه دوّم مسأله رغبت است. اگر بنده خدایی دنبال کار می گردد، این طرف و آن طرف سر می زند. به اداره کار مراجعه می کند، به مراکز دیگر برای کاریابی می رود، تحقیق می کند و جستجو می کند کجا کمتر کار می خواهند و بیشتر مزد می دهند؛ و تا به چنین جایی دست پیدا نکند، دست از تلاش دائمی خود بر نمی دارد ولی اگر جایی کمی کارها سنگین باشد و اجرت ها کم، زیر بار نمی رود؛ بلکه میلش به جایی بیشتر است که کار کمتر و اجرت بیشتر باشد.

کجاست که به آدم اجر بی حساب می دهند؟ جایی را سراغ دارید که بی حساب و بی کتاب و بی چرتکه به آدم اجر و مزد بدهند؟ جایی را سراغ دارید؟ ندارید. فقط و فقط خدا است که می فرماید:

«إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ». (106)

کسانی که صبر در اطاعت دارند، صبر در معصیت دارند، صبر در مصیبت دارند، به آنان اجر بی حساب می دهیم.

می فرماید:

«وَفِكْرَةٌ فِي وَعْدِ اللَّهِ وَثَوَابِهِ يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الرَّغْبَةُ».

خداوند متعال به پیغمبر صلی الله علیه وآله می فرماید:

«وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ» (107)

پیغمبر! تمایلت را به طرف خدا کن. به طرف او - جلّ شأنه - برو. اگر کسی وعده های حضرت حق را در قرآن بخواند و او را راستگو بداند و باور داشته باشد که: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ» (108) و نیز آگاه باشد که ثواب های کلان را برای کارهای عبادی ما قرار داده است.

«جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» (109)

«وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ؛ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ؛ وَ طَلْحٍ مَنضُودٍ؛ وَ ظِلِّ مَمْدُودٍ؛ وَ مَاءٍ مَسْكُوبٍ؛ وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ؛ لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ؛ وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ» (110)

خدا این چیزها را ثواب اعمال انسان قرار می دهد؛ چیزهایی که در دنیا آدم خوابش را نمی بیند. کسی که در این وعده ها و ثواب های الهی فکر کند، نتیجه اش این می شود که رو به خدا می آورد، رغبت الی الله پیدا می کند و جاذبه خدا او را می گیرد، «وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَبْ».

(111)

«وَفِكْرَةٌ فِي وَعْدِ اللَّهِ وَ عِقَابِهِ يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الرَّهْبَةُ».

یکی از چیزهایی که آدم را کنترل و مهار کرده و جلوی تجاوزات او را می گیرد و این انسان چموش را رام می کند، ترس است. حیوانات هم همین طورند. ترس است که حیوان را رام می کند. انسان هم اگر بترسد، رام می شود و تا خوف نباشد این انسان طغیان می کند، سرکش است.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيْطَغِي؛ أَنْ رَأَاهُ اسْتَعْنَى» (112)

فقط با ترس، آن هم ترس از خدا می شود انسان را مهار کرد.

می فرماید: اگر کسی فکرش را به کار بیندازد، مطالعه کند، ببیند خداوند چه کیفرهایی برای گناهان بزرگ در نظر گرفته است «فِكْرَةٌ فِي وَعْدِ اللَّهِ وَ عِقَابِهِ»، و بداند خدا چه عقاب های عجیبی دارد، چه کسی جرأت می کند معصیت کند؟ عِقَابِی که در دنیا مثلش نیست. مثلاً اگر بخواهند آدمی را در دنیا عذاب کنند، شکنجه اش می کنند تا حد مرگ، اگر مُرد دیگر کاری نمی توانند بکنند؛ چون او مرده و شکنجه اش فائده ای ندارد؛ اما خدا این طور نیست اگر قرار شد عقاب کند:

«كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا» (113)

خدا می سوزاندش، پس سوخته می شود. دو مرتبه خدا او را بر می گرداند و باز عذابش می کند. کجای دنیا چنین عذابی داریم؟ آن وقت آگاه نیستیم چه می کنیم؟ همین طور بی حساب معصیت کرده و فکر نمی کنیم که «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمِرْصَادِ» (114) خدا در کمین است، مراقب است، از این گناهان بزرگ، مخصوصاً جنایاتی که خدا در قرآن وعده عذاب شدید برایش داده است، نمی گذرد.

این بی عفتی هایی که در سطح جامعه رواج دارد برای چیست؟ برای این است که نمی دانند خدا چه عذاب ها و کیفرهایی را برایشان در نظر گرفته است، غافلند.

مقداری باید قرآن خواند و به احادیث مراجعه کرد تا قدری انسان باور کند که خلاف کاری ها بی کیفر و نکبت نمی ماند، آن وقت خودداری می کند. این قدر بی حساب گناه نمی کند.

از تلفن هایی که به ما می شود می فهمیم چه خبر است و این مردم غافل چگونه با شتاب به روی بی عفتی می روند و خبر از عواقبش ندارند؛ اگر ذره ای بیندیشند «فِي وَعِيدِ اللَّهِ وَعِقَابِهِ يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الرَّهْبَةُ». اگر مطالعه کنند و بفهمند عذاب خدا یعنی چه، خوف از خدا در دلشان قرار می گیرد.

«مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَ نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ». (115)

وقتی آدم ترسید، آن وقت دیگر «نَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ جَلْوَىٰ هَوَىٰ نَفْسٍ رَا مِي گيرد که این گونه تاخت و تاز نکند.

چهارم فرمود:

«وَفِكْرَةٌ فِي جَفَاءِ النَّفْسِ بِجَنْبِ إِحْسَانِ اللَّهِ إِلَيْهَا يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْحَيَاءُ وَ النَّدَمُ».

فکر کند که آدم هائی که سر سفره خدا نشسته اند و نان و نمک خدا را خوردند، در مقابل چه عکس العملی نشان می دهند؟ جنایت می کنند، فرمان خدا را نمی برند، حساب روی کارهایشان نمی کنند، جنایت می کنند.

اگر انسان مقداری فکر کرد خدایی که این گونه است و ما این گونه برخورد می کنیم، حیا می کند: «يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْحَيَاءُ وَ النَّدَمُ».

فقط گاهی شب احیاء به گناهانمان فکر می کنیم که چه کرده ایم؟ اما این کار را هر شب باید انجام بدهیم؛ چرا که یکی از دستورات اخلاقی در کتب اخلاق، محاسبه النفس نمودن در هر شب است. چه گونه آقایانی که کاسب اند هر شب حساب و کتاب می کنند، چه خریده اند، چه فروخته اند، صادراتشان چه بوده، وارداتشان چه بوده، مطالباتشان چقدر است، شب می نشینند مقایسه می کنند، حساب می کنند ضرر کرده اند یا نفع نموده اند، بدهکارند، طلبکارند، محاسبه می کنند. ما هم بنشینیم اعمالمان را محاسبه کنیم، يك ذره فکر کنیم امروز چند گناه انجام دادیم؟ چقدر عبادت کردیم؟ به اندازه ای که خدا برای ما نعمت داده، آیا به همان اندازه ما برای خدا کار کرده ایم؟ اگر قدری اندیشه کنیم که از چه نعمت های کلانی برخوردار هستیم ولی در مقابلش حال نداشتیم پیشانی بر خاک بساییم و شکر خدا را به جای آوریم، خجالت می کشیم. اگر کسی فکر کند و به این نتیجه برسد که کم کاری کرده، پشیمان می شود که چرا بی توجهی کردم.

پنجم فرمود:

«فِكْرَةٌ فِي آيَاتِ اللَّهِ يَتَوَلَّدُ مِنْهَا الْمَعْرِفَةُ». (116)

انسان باید مدتی این قوه تفکرش را در آیات خدا به کار بیندازد، آن چیزهایی که به غیر خدا نمی تواند نسبت بدهد چیست؟ در سوره مبارکه نمل چهارده کار است که خدا می فرماید: صاحب این کارها را پیدا کنید. کیست که باران می دهد؟

«أَمَّنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَأَنْزَلَ لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا بِهِ حَدَائِقَ بَدَايَا وَمَا كَانَكُمْ أَنْ تُنْبِتُوا شَيْئًا بِهَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِذِي بَلَدٍ لِّكُمْ يَوْمَ تَعْدِلُونَ». (117)

«أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ». (118)

ای انسان ها! فکر کنید اگر خدا در آسمان را ببندد، کیست که باز کند و باران را بفرستد؟ از بی بارانی گریه می کنیم و نمی دانیم کجا برویم؛ اگر جایی و کسی را سراغ دارید که آب تقسیم می کند، باران تقسیم می کند، سراغش بروید.

این آیات خدا است که ابرها را بفرستد، بادها را بفرستد، بادها ابرها را متراکم کنند و در یک فضای مناسب قرار بدهند، قطره قطره باران روی زمین بیاید و انسان ها و حیوانات و گیاهان زنده بشوند. آیا این از آیات خدا نیست؟!

اگر چنانچه پروردگار اراده کرد همیشه شب باشد، کسی را پیدا کنید به روز تبدیلش کند یا به عکس آن، چه کسی را پیدا می کنید؟ یا کسی را پیدا کنید که در بیابان ها و دریاها در مواقعی که انسان دسترسی به هیچ جا ندارد به فریاد انسان برسد؟

«أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَّرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ». (119)

زمین، آسمان، باران، حیوانات و هر موجودی از موجودات ذره بینی گرفته تا موجودات کلان الهی، همه و همه آیات خدا هستند.

«يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ». (120)

آدم عاقل، اولوا الالباب آن هایی هستند که می گردند راهی پیدا کنند تا با خدا ارتباط برقرار کنند و اگر این ارتباط برقرار شد، اگر هیچ نداشته باشند همه چیز پیدا می کنند.

اگر فکرمان را در این پنج مسیر به حرکت انداختیم، پنج سرمایه به دست می آوریم: 1 - محبت به خدا، 2 - میل به خدا، 3 - ترس از خدا، 4 - حیای از خدا و پشیمانی که نتیجه آن استغفار است و 5 - معرفت؛ و ارزش معرفت از تمام این عنایات خدا بیشتر است. معرفت چیز عجیبی است. اگر انسان نسبت به خدا شناخت پیدا کرد، به شکلی دیگر فکر می کند، برنامه هایش تغییر می کند، سرا پا تسلیم محض پروردگار می شود؛ «الإسلام هو التسليم». (121)

حضرت ابراهیم علیه السلام که خدا را می شناسد، آخرین کلامی که بعد از معرفت خدا می زند، این چنین است:

«وَجْهَتُ وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ». (122)

«وَجْهَتُ وَجْهِي» یعنی من تمایلم به خدا است؛ رغبت.

«لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» به خاطر مطالعه خلقت آسمان و زمین توجه به خدا می کنم.

«حَنِيفًا» یعنی سراپا تسلیم محض خدا هستیم؛ موقعی که فرزندش اسماعیل را می خواباند تا ذبح کند، قرآن می فرماید:

«فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ». (123)

پدر تسلیم، فرزند هم تسلیم، پدر می گوید: راضیم سر فرزندم را خودم جدا کنم. فرزند هم می گوید: من راضیم، تسلیمم. نتیجه این چیزها تسلیم است. اگر انسان معرفت پیدا کند، تسلیم می شود. اگر معرفت به پیغمبر صلی الله علیه وآله پیدا کرد تسلیم پیغمبر است، کسی حق ندارد در مقابل پیغمبر صلی الله علیه وآله برنامه ای، حکمی یا کاری انجام بدهد، خواست، خواست پیغمبر صلی الله علیه وآله است.

اگر کسی فاطمه زهرا علیها السلام را شناخت چگونه است؟

«وَعَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَةُ الْقُرُونِ الْأُولَى». (124)

این کلام بسیار پر معنی است. «عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَةُ الْقُرُونِ الْأُولَى یعنی چه؟

یعنی محور شخصیت قرن ها از زمان خلقت حضرت آدم علیه السلام به بعد معرفت فاطمه زهرا علیها السلام است. هر کسی معرفت فاطمه علیها السلام را پیدا کرد، ارزش بیشتری پیدا می کند. حال چه گونه گذشته ها نسبت به فاطمه علیها السلام معرفت پیدا کردند؟ قبل از ولادت فاطمه علیها السلام آن ها معرفت داشتند، ولی بعدی ها که فاطمه زهرا علیها السلام را دیده بودند، معرفت نداشتند. نمی دانستند فاطمه علیها السلام یعنی چه؟ نمی دانستند شفیعه روز قیامت فاطمه زهرا علیها السلام است؟ تمام خلائق باید مشمول شفاعت فاطمه علیها السلام واقع بشوند تا بهشتی گردند. بدون معرفت فاطمه علیها السلام کسی بهشتی نمی شود. مقام خیلی عجیبی است. «عَلَى مَعْرِفَتِهَا دَارَةُ الْقُرُونِ الْأُولَى».

پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله فاطمه علیها السلام را می شناسد. آیا پیغمبر صلی الله علیه وآله بدون دلیل سر و سینه و دست کسی را می بوسد؟! یا رسول الله! چه عظمتی در فاطمه علیها السلام سراغ داشتید که گاهی سرش را می بوسیدید، گاهی سینه اش را می بوسیدید. آن معرفت پیغمبر صلی الله علیه وآله است.

آن هایی هم که معرفت ندارند، همین سینه ای که پیغمبر صلی الله علیه وآله می بوسیدند را بین در و دیوار! لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ!

می دانید مرحوم آیه الله حاج شیخ محمد حسین غروی معروف به کمپانی قدس سره چه می فرماید؟ می فرماید:

وَأَسْتُ أَذْرِي خَبَرَ الْمِسْمَارِ

سَلَّ صَدْرَهَا خَزِينَةَ الْأَسْرَارِ (125)(126)

نمی دانم میخ در با سینه چه کرد؟ می خواهی خودت برو از سینه مجروح فاطمه علیها السلام که خزینه اسرار الهی است بپرس که میخ در با سینه فاطمه علیها السلام چه کرد؟ همین دستی که پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله می بوسید را يك وقت صدا زد: قنفذ! بزن زهرا را. آن چنان ضربه به بازوی فاطمه زهرا علیها السلام وارد کرد که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: مثل «دملج»، یعنی همانند بازو بند، بازوی فاطمه زهرا علیها السلام ورم کرده بود. (127)

أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ.

إلهي بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ وَ تَسْعَةَ الْمَعْصُومِينَ مِنْ ذُرِّيَّةِ الْحُسَيْنِ. اغْفِرْ بِهِمْ ذُنُوبَنَا وَ اغْفِرْ وَالِدَيْنَا وَ لِمَنْ لَهُ حَقٌّ عَلَيْنَا ؛ اللَّهُمَّ اقْضِ حَوَائِجَنَا الشَّرْعِيَّةَ، جُزِيئَةً وَ كَلِيئَةً، دُنْيَوِيَّةً وَ أُخْرَوِيَّةً؛ اللَّهُمَّ ائِدْ إِمَامَ زَمَانِنَا وَ عَجِّلْ فِي فَرَجِهِ وَ ظُهُورِهِ وَ اجْعَلْنَا مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَعْوَانِهِ؛ وَ اجْعَلْ عَوَاقِبَ أُمُورِنَا خَيْرًا بِجَاهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

مجلس پنجم

فاطمه زهرا عليها السلام

محدثه و محدثه هستند.

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ (128)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ بَارِيءِ الْخَلَائِقِ أَجْمَعِينَ بَاعِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ جَامِعِ النَّاسِ لِيَوْمِ الدِّينِ وَ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ السُّفْرَاءِ الْمُقَرَّبِينَ حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ وَ شَفِيعِ الْمُذْنِبِينَ أَبِي الْقَاسِمِ مُحَمَّدِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ وَ اللَّعْنُ الدَائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ

قَالَ اللَّهُ الْحَكِيمُ فِي كِتَابِهِ الْكَرِيمِ وَ مُبْرَمِ خَطَابِهِ الْعَظِيمِ:

«إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ». (129)

برای فاطمه زهرا، صدیقه کبری علیها السلام القابی را نقل کرده اند؛ من جمله از القاب فاطمه علیها السلام «محدثه» است و معنای محدثه این است که ملائکه با فاطمه زهرا علیها السلام سخن می گفتند و در روایات - مخصوصاً در کتاب کافی، جلد اول - در رابطه با مُصْحَفِ فاطمه علیها السلام است که آقا امیرالمؤمنین علیه السلام پشت در خانه می آمدند، می شنیدند که فاطمه زهرا علیها السلام صحبت می کنند، مانند این که با یک آدمی صحبت می کنند. بعد که وارد خانه می شدند، می پرسیدند: با چه کسی صحبت می کردید؟

فاطمه علیها السلام عرض می کردند: ملائکه می آیند با من صحبت می کنند.

فاطمه زهرا علیها السلام از خانه بیرون نمی آمدند و برای این که دل تنگ نشوند ملائکه با ایشان صحبت می کردند.

حضرت علی علیه السلام می فرمودند: سخنان ملائکه را به ذهن بسپارید، من که می آیم باز گو کنید تا یادداشت کنم. (130)

خود این مطلب درس بزرگی است، امام صادق علیه السلام می فرماید:

«اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا». (131)

هر چه را انسان یادداشت کند، می ماند و هر چه را یادداشت نکند از ذهنش می رود و فراموش می کند.

چقدر خوب است آنچه را انسان می شنود، یادداشت کند تا یادگار برایش بماند. شاید در مجالسی شرکت می کنیم، مطالبی را می شنویم ولی یادداشت نمی کنیم، فراموش می شود کأن لم یکن است؛ دیدم بعضی از دوستان قلم و کاغذ در دستشان است و مطالب حساس و آموزنده را یادداشت می کنند و این سنت بسیار خوبی است.

یکی از آقایان علما کتاب مفصّلی نوشته که در آن هزار و یک نکته جمع نموده است. علم فرّار است، آن مطالبی را که احیاناً شنیده اند، یادداشت کرده اند، در فلان مجلس فلانی این طور گفت، یک روایت، یک آیه، یک مطلب علمی و یک داستان، این ها را که جمع کنید، خیلی می شود و آدم فکر می کند که حرف های خرد و ریز اهمیتی ندارد؛ این گونه نیست! وقتی که جمع بشود، مطالب مهمی است.

من این توصیه را به شما می کنم: به مجالسی که می روید احتیاطاً قلم و کاغذ داشته باشید، وقتی مطالب جالب و حساسی را می شنوید یادداشت کنید، فرار نکند.

معلوم است که ملائکه حرف لغو نمی زنند، حرف بی فایده و بی ثمر نمی زنند، آن هم برای فاطمه زهرا علیها السلام، برای دانستن مقام علمی حضرت زهرا علیها السلام باید روایات را خواند. دختر ایشان حضرت زینب است که حضرت زین العابدین علیه السلام فرمود:

«أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلِّمَةٍ». (132)

دختر فاطمه علیها السلام این گونه است، دیگر خود فاطمه زهرا علیها السلام از نظر علمی در چه فازی بودند، باید کتاب خواند.

گوینده ملائکه هستند و شنونده فاطمه علیها السلام، مطالبی که گفته می شود پیدا است چه مطالبی است، آن مطالب را حضرت علی علیه السلام جمع آوری کردند و «مصحف» شد.

یکی از اشکالات و ایراداتی که اهل سنت از ما می گیرند، این است که می گویند: شما یک قرآن دیگر هم دارید و آن «مصحف فاطمه علیها السلام» است.

البته آن ها نمی فهمند ما چه می گوئیم یا نمی خواهند بفهمند؛ ما نمی گوئیم فاطمه زهرا علیها السلام یک قرآن دیگر دارند. این ها در اصطلاح خودشان به قرآن «مصحف» می گویند.

وقتی ما می گوئیم: مصحف فاطمه علیها السلام، مصحف را به همان قرآن تفسیر می کنند؛ یعنی قرآن فاطمه علیها السلام در حالی که عقیده ما این گونه نیست و قرآن یکی بیشتر نیست.

مصحف یعنی کاغذها و کتاب هایی که فاطمه زهرا علیها السلام گفته اند، حضرت علی علیه السلام نوشته اند، این مصحف فاطمه علیها السلام است؛ چون که ملائکه برای فاطمه زهرا علیها السلام مطالبی را می گفتند، فاطمه زهرا علیها السلام را «محدّثة» می گویند؛ یعنی کسی که ملائکه برایشان حدیث می گفتند.

مصحف فاطمه علیها السلام یکی از مدارك و مأخذ مهم اهل بیت علیهم السلام است. اهل بیت علیهم السلام مدارکی دارند، یکی از آن ها مصحف فاطمه علیها السلام است، یکی کتاب علی علیه السلام است که در وسائل مرحوم شیخ حرّ عاملی چهارصد حدیث به واسطه

ائمه عليهم السلام از کتاب علی علیه السلام نقل کرده است. یکی جفر ابيض و یکی جفر احمر است، که هر کدام جداگانه بحث های مهمی دارد.

همان گونه که خداوند به مادر موسی علیه السلام وحی کرد:

«وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفْتِ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ». (133)

خدا به قلب مادر موسی علیه السلام الهام می کند. وقتی به مادر موسی علیه السلام الهام می کند، آن هم مطالبی که اگر کسی ایمان به آن نداشته باشد، اقدام نمی کند.

فرمود: بچه ات را درون يك صندوق بگذار و روی آب دریا رهایش کن. تا کسی ایمان به این الهام نداشته باشد، مطمئن نباشد که از جانب خدا است، این کار را نمی کند؟ پیدا است مادر موسی علیه السلام متوجه شده که این القاء از جانب خدا است و باید به آن عمل کند. این که خدا این گونه به مادر موسی علیه السلام القاء و راهنمایی می کند، يك امتیاز برای ایشان است.

فاطمه زهرا علیها السلام محدّثه است؛ یعنی به واسطه ملائکه، مستقیم یا غیر مستقیم الهام به قلب فاطمه علیها السلام می شود.

آدم های با تقوا يك حدّ ضعیف تری را دارا هستند؛ یعنی اگر تقوا داشته باشند خدا الهاماتی به قلبشان می کند و با الهامات قلبی هدایتشان می نماید.

فاطمه زهرا علیها السلام علاوه بر این که دارای مقام والای «محدّثه» بودند، «محدّثه» هم بودند که امتیاز دیگری است.

محدّثه یعنی چه؟ فاطمه زهرا علیها السلام مطالبی را از پیغمبر صلی الله علیه وآله سؤال می کردند و پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله به فاطمه علیها السلام تعلیم می دادند و فاطمه زهرا علیها السلام هم آن مطالب را برای دیگران بازگو می کردند، یعنی مُحدّث بودند.

به عدّه ای از آقایان علماء رحمه الله نیز محدّث می گویند؛ شیخ انصاری قدس سره از علامه مجلسی رحمه الله تعبیر به «محدّث مجلسی» می نماید؛ یعنی او کسی است که روایات را در کتاب «بحار الانوار» و دیگر کتب جمع کرده و شرح نموده است؛ یا محدّث نوری قدس سره استاد مرحوم شیخ عباس قمی رحمه الله؛ یا مثلاً مرحوم کلینی قدس سره که احادیث را در کتاب شریف «کافی» جمع آوری کرده است. این دسته از علماء محدّث بودند.

در صدر اسلام این کار، کار مهمی بود. پیامبر صلی الله علیه وآله و ائمه عليهم السلام تأکید می کردند که مردم بیایند و این مطالب را بشنوند تا در ذهنشان جا بگیرد و برای دیگران نقل کنند.

در جلد اول «کافی» در بحث علم، این حدیث نقل شده است: شخصی خدمت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله آمد و عرضه داشت: «مَا الْعِلْمُ؟»؛ علم چیست؟

فرمودند: اول علم این است که انسان گوش بدهد، «انصات» یعنی آرامش داشته باشد؛ فرض کنید بنده صحبت می کنم و شما اینجا آرام نشسته اید، اگر آرامش نداشته باشید، یعنی حواس شما پرت باشد، با یکدیگر صحبت کنید، حرف من را نمی فهمید.

مثل این که راوی قانع نشد؛ زیرا سکوت علم نیست. برای همین گفت: «ثُمَّ مَه؟» بعد از آن چیست؟

حضرت فرمود: «الإستماع». ممکن است اینجا بنشینید، حرف هم نزنید، صحبت هم نکنید و لیکن گوش ندهید و مثلاً حواستان به چک و سفته ها باشد. این شخص هم چیزی نمی فهمد.

آن وقت می بینی يك خانمی پنجاه سال در مجلس روضه می نشیند، آخر عمرش با اول عمرش يك قدم پیشرفت نکرده. چرا؟ در مجلس روضه حرف می زند؛ اگر حرف زد، هیچ نمی فهمد. اگر فردا از او پرسند: دیروز که روضه رفته بودی چه یاد گرفتی؟! از بس حرف زده، حرف های خودش را هم فراموش کرده، چه برسد به سخنان يك منبری!

خدا در قرآن می فرماید:

«وَ إِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ». (134)

اگر می خواهید نواقص زندگیتان بر طرف شود، باید قرآن که می خوانند گوش بدهید. آن گوینده می خواند، شما تحویل بگیرید. وقتی گوش دادید، بالآخره تحت تأثیر آیات قرآن قرار می گیرید.

باز راوی قانع نشد، گفت: «ثُمَّ مَه؟»

حضرت در مرحله سوم فرمودند: آن چه را شنیده است با قلم یا با حافظه حفظ کند.

باز سؤال کرد: «ثُمَّ مَه؟»

فرمودند: «الْعَمَلُ بِهِ». به آن چه یاد گرفته و حفظ کرده است، عمل نماید.

باز قانع نشد، گفت: «ثُمَّ مَه؟»

حضرت فرمودند: «نَشْرُهُ». (135) این کلمه شاهد عرض من است. این مطالبی که آدم می شنود و گوش می دهد و حفظ می کند، در ذهنش ذخیره نکند، نشر بدهد؛ یعنی شخص باید هم عامل مصرف و هم عامل پخش باشد. به واسطه مطالبی که می شنود، چهار نفر را هدایت کند و به گوش دیگران هم برساند و این کار در صدر اسلام دائر و رایج بوده است.

در زمان ائمه علیهم السلام مجالس ذکر و ثبت حدیث بوده است، در زمان بعد از ائمه علیهم السلام هم این کار دائر بوده است. الآن از آن مجالس کتاب هایی هست مثل أمالی سید مرتضی قدس سره؛ أمالی شیخ طوسی رحمه الله. یعنی جلسه تشکیل می دادند و عدّه ای می نشستند، علماء احادیثی را نقل می کردند و کسانی که در جلسه بودند یادداشت می کردند، حال «کافی» و «وسائل» و «من لا یحضره الفقیه» شده است.

احادیث را گرفتند، حفظ کردند، عمل نمودند و پخش کردند؛ و این کار دستور است.

این کاری بود که در زمان صدر اسلام و بعد از آن در زمان ائمه علیهم السلام می کردند و این احادیث یادگار ماند.

امروز همین احادیث ذخیره ای در بین شیعه است، تنها و تنها کتاب کافی بیش از شش کتاب صحاح اهل سنت روایت دارد.

در مقام باشیم احادیث را یادداشت کنیم، حفظ کنیم، عمل کرده و منتشر نماییم. آن وقت فرهنگ اسلام زنده می ماند؛ ولی وقتی همه بی توجه گوش بدهیم، از این گوش بشنویم از آن گوش بیرون کنیم، خاصیتی ندارد.

فاطمه زهرا علیها السلام الگو هستند، این درس را از فاطمه علیها السلام یاد بگیریم. فاطمه زهرا علیها السلام خدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمدند و سؤال نمودند؛ زیرا دستور قرآن است:

«فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ». (136)

چیزهایی را که نمی دانید پیش خودتان نگذارید، بروید پرسید.

ابوریحان بیرونی یک دانشمند معروف اسلامی است. در حال احتضار که جان می کند فرستاد یک فقیهی را آوردند، یک مسأله از او سؤال کرد.

گفتند: تو داری می روی، در دالان مرگ هستی، سؤال می کنی؟!

گفت: آیا این مسأله را بدانم و بمیرم بهتر است یا ندانسته بمیرم؟!

اگر چیزی را نمی دانید، پرسید.

«الْعِلْمُ خَزَائِنٌ وَمِفْتَاحُهُ السُّؤَالُ». (137)

علم گنجینه هائی است که کلیدش سؤال است.

چرا بعضی وقت ها انسان اعمالی را انجام می دهد و بعد می فهمد باطل بوده است؟ چون نمی پرسد.

فاطمه زهرا علیها السلام آمدند خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله و سؤالی مطرح کردند و پیغمبر خدا صلی الله علیه وآله به طور تفصیل بیان نمودند. فاطمه زهرا علیها السلام حدیث را از پدر گرفتند، یادداشت کردند، بعد برای دیگران نقل کردند و به همین شکل دست به دست به زمان ما رسیده است.

آن حدیث را تَبَيَّنَّا وَ تَبَرَّكَا از قول فاطمه زهرا علیها السلام عرض می کنم.

صدیقه کبری علیها السلام خدمت رسول خدا صلی الله علیه وآله آمدند و سؤال کردند:

«مَا لِمَنْ تَهَاوَنَ بِصَلَاتِهِ مِنَ الرِّجَالِ وَ النِّسَاءِ؟».

مردان و زنان اگر چنانچه نسبت به نماز سستی کنند، چه نکبتی گریبانشان را می گیرد؟

«تَهَاوَنَ بِالصَّلَاةِ» یعنی چه؟ یعنی آدم با نماز سرسری برخورد کند. نه این که نماز نخواند، آن بحث دیگری است. نماز می خواند ولی

طمأنینه ندارد؛ به تعبیر پیغمبر صلی الله علیه وآله: مثل کلاغی که به زمین نوك می زند، معلق می زند. (138)

یا مثلاً در وضو گرفتن برای نماز توجّه نکند، نمازش با يك وضوی ناقص انجام گیرد، یا دیر وقت نماز بخواند، یا حمد و سوره اش را درست نکند، یا حضور قلب در نماز نداشته باشد؛ این امور اهمّیت ندادن به نماز است.

آن هایی که به نماز اهمّیت می دهند، هیچ وقت نمازشان را از اوّل وقت تأخیر نمی اندازند، حمد و سوره هایشان غلط نیست، مراقب لباس و بدنشان هستند که با لباس و بدن ناپاک نماز نخوانند، مراقب هستند. بحث سر کسانی است که نماز را سبک می شمارند و آن را ضایع می کنند.

فاطمه زهرا علیها السلام سؤال می نمایند: چه عواقبی در انتظار آن ها است؟

حضرت فرمودند: پانزده خصوصیت در انتظار کسانی است که به نماز اعتناء و توجّه خاصی ندارند و چندان اهمّیتی برای آن قائل نیستند، فرمودند: مقداری از این نکبت ها مربوط به دنیا است و مقداری در هنگام مرگ و مقداری مربوط به عالم قبر و مقداری راجع به قیامت است.

این بی توجّهی به نماز پانزده اثر دارد.

رمز این که چرا در زندگی این قدر مشکل داریم، دعا می کنیم، التجاء می کنیم، التماس می کنیم، ولی مشکلات ما حل نمی شود و به هر دری می زنیم موفق نمی شویم، در این حدیث بیان شده است.

این رمز در قالب دیگری، ضمن حدیثی بیان شده است:

«مَنْ أَصْلَحَ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ اللَّهِ أَصْلَحَ اللَّهُ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ النَّاسِ». (139)

می فرماید: وقتی انسان رابطه اش را با خدا برقرار کند، خدا بین او و مردم اصلاح می دهد. یعنی از ناحیه مردم ضربه نمی خورد، مشکلاتش حل می شود، بایستی رابطه خودمان را با خدا درست برقرار کنیم، آن وقت کارهای ما حل می شود.

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید:

«سِتُّ مِنْهَا فِي دَارِ الدُّنْيَا وَ ثَلَاثٌ عِنْدَ مَوْتِهِ وَ ثَلَاثٌ فِي قَبْرِهِ وَ ثَلَاثٌ فِي الْقِيَامَةِ».

فرمود: شش اثر و خاصیت بی توجّهی به نماز در دنیا است، سه اثر هنگام مرگ، سه اثر در قبر است و سه اثر مربوط به قیامت است. شخص این گرفتاری ها را در آن مقاطع مختلف دارد.

آن شش تایی که مربوط به دنیا است و در دنیا به آن گرفتار می شود چیست؟

«فَأَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ فِي دَارِ الدُّنْيَا فَأَلْوَى يَرْفَعُ اللَّهُ الْبُرْكَهَ مِنْ عُمْرِهِ».

خدا برکت را از عمرش می گیرد. برکت یعنی خیر، خیر بسیار؛ بی توجّهی به نماز می کند، شصت سال عمر می کند ولی يك قدم پیش

نمی رود.

يك شخصی هم مثل علامه مجلسی قدس سره شصت و سه سال عمر می کند ولی به اندازه صد سال کار می کند. این برکت است.

يك وقت آدم چرتکه می اندازد، خوب امروز ما چه کار کردیم؟ شب می نشیند حساب روزه را می کند، امروز چه کار کردیم؟ می بیند امروز گذشته و هیچ چیزی از دنیا و آخرت گیرش نیامده است. همین گونه این عمر تلف شده، رفته است. برکت در این عمر نیست.

«وَيَرْفَعُ اللَّهُ الْبَرَكَاتَ مِنْ رِزْقِهِ».

بعد می فرماید: خدا برکت را از رزقش بر می دارد.

«وَيَمْحُو اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ سِيمَاءَ الصَّالِحِينَ مِنْ وَجْهِهِ».

آدم های خوب و آدم هایی که با خدا هستند، مخصوصاً در روایت است آدم هایی که نماز شب می خوانند، چهره هایشان خیلی روشن و نورانی است. ولی آن کسانی که به نماز بی توجهی می کنند، خدا آن سیما و قیافه صالحین را از ایشان می گیرد، در قیامت هم همین گونه است: «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ». (140)

بعضی در قیامت با قیافه ها و چهره های بسیار زشت و بد و درهم کشیده هستند، آن ها همان کسانی هستند که در دنیا به نماز بی توجهی کردند. نه در دنیا سیمای صالحی دارند نه در آخرت، هیچ کدام. خدا سیمای صالحین را از آن ها می گیرد.

«وَكُلِّ عَمَلٍ يَعْمَلُهُ لَا يُؤْجَرُ عَلَيْهِ وَلَا يَرْتَفِعُ دُعَاؤُهُ إِلَى السَّمَاءِ».

هر عملی انجام بدهد، اجر به آن نمی دهند. روزه می گیرد اجر نمی دهند، نماز می خواند نمازش ناقص است و اجری ندارد، دعا می کند اجر نمی دهند، کارها را می کند و زحمت ها را می کشد، ولی فائده ای ندارد، هدر می رود، چرا؟! روایات زیادی داریم که محور نماز است:

«إِنْ قُبِلَتْ قَبْلَ مَا سِوَاهَا وَإِنْ رُدَّتْ رُدَّ مَا سِوَاهَا». (141)

نماز عمل عبادی عجیبی است. بی جهت نیست فاطمه زهرا علیها السلام تا صبح نماز می خواندند. پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله تا صبح نماز می خواندند تا این که آیه نازل شد:

«طه؛ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى». (142)

بی خود نبود فاطمه زهرا علیها السلام این قدر برای نماز روی پاهایشان می ایستادند که «حَتَّى تَوَزَّمَ قَدَمَاهَا» (143)، پاهایشان ورم می کرد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله هم همین گونه بوده اند. (144) این ها می دانستند نماز چه معجونی است.

بعد می فرماید: هیچ عملی از آن ها صادر نمی شد که خدا اجر به ایشان داده باشد.

«وَالسَّادِسَةُ لَيْسَ لَهُ حَظٌّ فِي دُعَاءِ الصَّالِحِينَ». (145)

این هم يك نكبت بدتری است كه آدم های صالح اگر در حق آدمی كه نماز را سبك شمرده دعا بكنند، مستجاب نمی شود.

این كه مرتباً می گویند: التماس دعا، اگر آدم مستجاب الدعوة هم دعا كند، به درد این افراد نمی خورد؛ چون این ها نماز را سبك شمرده اند، اثری هم ندارد.

إن شاء الله بقيه حدیث را در فرصت دیگری بیان خواهم نمود. (146)

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ، يَا سَيِّدَةَ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ».

در این ایام آخر دهه نه تنها برای فاطمه علیها السلام باید اشك بریزیم، بلکه برای علی علیه السلام هم باید اشك بریزیم، برای بچه های فاطمه علیها السلام هم باید اشك بریزیم.

يك سري می زنیم به خانه امیرالمؤمنین علیه السلام می بینیم بچه ها؛ زینب علیها السلام چهار ساله در چه وضعیتی است، بینیم حسین علیهما السلام در چه وضعیتی هستند، بنشینیم پای درد و دل امیرالمؤمنین علی علیه السلام، چقدر امیرالمؤمنین علیه السلام مظلوم هستند.

شما شخصیت علی علیه السلام را در نظر بگیرید، این مرد الهی با آن قوت قلب، با آن نیروی معنوی كه در امیرالمؤمنین علیه السلام هست می نشینند گریه می كنند، می فرمایند:

نَفْسِي عَلَى زَفْرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ

يَا لَيْتَهَا خَرَجَتْ مَعَ الزَّفَرَاتِ

دلم برای فاطمه علیها السلام تنگ شده است، كاش جانم با نفس هایم خارج می شد!

لَا خَيْرَ بَعْدَكَ فِي الْحَيَاةِ وَإِنَّمَا

أَبْكِي مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَيَاتِي (147)

می فرماید: من گریه می كنم؛ زیرا می ترسم بعد از تو عمرم طولانی بشود؛ یعنی من طاقت فراغ تو را یا فاطمه ندارم. بعد از مردن تو دیگر خیر در این زندگی نیست.

نظیر این جمله را آقا امام حسین علیه السلام بالای سر جوانشان علی اكبر فرمودند، وقتی علی اكبر روی زمین افتاد صدا زد:

«يَا أَبَتَاهُ! عَلَيْكَ السَّلَامُ» یعنی بابا من هم رفتم خداحافظ.

آقا آمدند بالای سر جوانشان، سر علی را به دامن گرفتند صدا زدند: «عَلَيْ، عَلَى الدُّنْيَا بَعْدَكَ الْعَفَى». (148)

علی جان! خاك بر سر دنیا و زندگانی دنیا، رفتی و آسوده شدی، اما پدرت غریب و تنها... .

(1) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 2 ص 43 باب 10 ح 9.

(2) لازم به ذکر است این مقدمه را مرحوم آیه الله حاج سید حسن فقیه امامی قدس سره جهت کتاب «آتش به خانه وحی» تألیف جناب آقای حجّة الاسلام و المسلمین سید محمد حسین سجّاد نوشته بودند و در اول آن کتاب به طبع رسیده بود، ما نیز تیمناً و تبرّگاً در این مجموعه درج نمودیم .

(3) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 43 ص 65 باب 3 ح 58.

(4) صف / 8: می خواهند نور الهی را با سخنان خویش خاموش کنند، حال آنکه خداوند کمال بخش نور خویش است، و لو آنکه کافران ناخوش داشته باشند.

(5) اسراء / 33: و هر کس مظلومانه کشته شود، به راستی که برای ولی [و وارث او حق و حجّتی مقرر داشته ایم].

(6) این سخنرانی در فاطمیّه 1428 ق مطابق با سال 1386 ش ایراد گردیده است.

(7) آل عمران / 144: اگر او [پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بمیرد یا کشته شود] از پیروی او و عقیده خود [باز می گردید].

(8) کافی، محدّث کلینی ج 1 ص 32 باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء ح 1.

(9) یوسف / 111: به راستی در بیان داستان ایشان مایه عبرتی برای خردمندان هست.

(10) هود / 82 و حجر / 74: [شهر قوم لوط] را زیر و زیر کردیم.

(11) کهف / 13: ایشان [اصحاب کهف جوانمردانی بودند که] در نهران به پروردگارشان ایمان آورده بودند.

(12) شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد معتزلی ج 1 ص 188 قصّة الشوری

(13) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 10 ص 432 باب 26؛ الغدير، علامه امینی ج 3 ص 177؛ شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحديد معتزلی ج 2 ص 297 و ج 18 ص 72؛ الإمامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری ج 1 ص 73.

(14) تاریخ طبری ج 3 ص 202.

(15) الإمامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری (متوفی 276ق) ج 1 ص 30.

(16) أنساب الأشراف، بلاذری (متوفی 279ق) ج 1 ص 586.

(17) الإمامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری ج 1 ص 30.

- (18) تاریخ اَبی الفداء، اسماعیل بن اَبی الفداء (متوفی 732ق) ج 1 ص 239 أخبار اَبی بکر الصدیق و خلافته.
- (19) اثبات الوصیة، علی بن حسین مسعودی (متوفی 346ق) ص 124.
- (20) ابراهیم بن سَیّار البصری النظام المعتزلی (160 - 231ق).
- (21) الملل و النحل، شهرستانی (متوفی 548ق) ج 1 ص 57؛ الوافی بالوفیات، الصفدی (متوفی 764ق) ج 6 ص 15 «حتّی أَلقت المحسن من بطنها». هر دو مصدر از نظام نقل کرده اند.
- (22) المناقب، ابن شهر آشوب ج 3 ص 132 از معارف القتیبی: «انّ محسنًا فسد من زخم فنفذ العدوی».
- (23) عوالم العلوم، بحرانی علوم سَیّدة النساء ص 572.
- (24) الأنوار القدسیة، شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی (متوفی 1320ق) ص 43 بیت 334.
- (25) الأنوار القدسیة، شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی (متوفی 1320ق) ص 43 بیت 342.
- (26) این مطلب در سه بخش از صحیح بخاری آمده است لکن مجموع این مطلب در یک جا نیست: صحیح بخاری ج 5 ص 82؛ صحیح بخاری ج 8 ص 3؛ صحیح بخاری ج 4 ص 219.
- (27) الإمامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری ج 1 ص 13 و 14.
- (28) الإمامة و السياسة، ابن قتیبة دینوری ج 1 ص 18؛ تاریخ طبری ج 3 ص 430.
- (29) بقرة / 161: لعنت الهی و فرشتگان و مردم جملگی بر آنان است.
- (30) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 43 ص 179 باب 7 ح 15.
- (31) لهوف، سَیّد بن طاووس ص 130؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 45 ص 59 بقیة باب 37: «فَأَجْتَمَعَتْ عِدَّةٌ مِنَ الْأَعْرَابِ حَتّی جَرّوها عَنْهُ».
- (32) این سخنرانی در روز دوشنبه 13 جمادی الأولى 1429 ق مطابق با 30/2/1387 ش ایراد گردیده است.
- (33) بقرة / 286: خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی کند، هر کس هر چه نیکی کند به سود او و هر چه بدی کند به زیان اوست.
- (34) بقرة / 285: پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است، ایمان آورده است و مؤمنان هم، همگی به خداوند و فرشتگانش و کتاب هایش و پیامبرانش ایمان آورده اند.
- (35) زمر / 33.

(36) نجم / 3 و 4: و از سر هوای نفس سخن نمی گوید؛ و نیست جز وحیی که به او فرستاده می شود.

(37) بقره / 285.

(38) بقره / 1 الی 3: الم؛ این کتابی است که شکی در آن نیست [که راهنمای پرهیزکاران است؛ همان کسانی که ایمان به غیب دارند.

(39) روم / 7: فقط ظاهری از زندگانی دنیا را می دانند.

(40) کافی، محدث کلینی ج 1 ص 97 باب في إبطال الرؤية ح 6: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: جَاءَ حَبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبَدْتَهُ؟

قَالَ: فَقَالَ وَيْلَكَ! مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ.

قَالَ: وَكَيْفَ رَأَيْتَهُ؟

قَالَ: وَيْلَكَ! لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ».

(41) علق / 14: آیا نمی داند که همانا خداوند [همه چیز را] می بیند.

(42) بقره / 285.

(43) نازعات / 5: و [قسم به فرشتگانی که کار سازند.

(44) بقره / 285.

(45) بحار الانوار، علامه مجلسی ج 11 ص 32 باب 1 و ج 74 ص 72 باب 4 ح 1.

(46) بقره / 285.

(47) بقره / 285.

(48) بقره / 286.

(49) آل عمران / 97: برای خداوند بر عهده مردم، حج خانه [ی کعبه مقرر است، البتّه هر کس که به آن راه توان داشته باشد.

(50) بقره / 184.

(51) فتح / 17: بر نابینا و بر لنگ و بر بیمار ایرادی نیست.

(52) بقره / 286.

(53) بقرة / 286.

(54) کافی، محدث کلینی ج 4 ص 65 باب ما جاء فی فضل الصوم و الصائم ح 15.

(55) بقرة / 286.

(56) بقرة / 286.

(57) بقرة / 54.

(58) بقره / 286.

(59) بقره / 286.

(60) بقره / 286.

(61) مائدة / 56؛ مجادلة / 22 : «أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ».

(62) بقرة / 286.

(63) این سخنرانی در روز جمعه 17 جمادی الأولى 1429 ق مطابق با 3/3/1387 ش ایراد گردیده است.

(64) یوسف / 21 : خداوند سررشته کار خویش را در دست دارد.

(65) یوسف / 21 : خداوند سررشته کار خویش را در دست دارد.

(66) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 20 ص 381 باب 21 ح 7.

(67) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 22 ص 153 ح 7 باب 1.

(68) إرشاد القلوب، دیلمی ج 1 ص 143 باب 45.

(69) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 29 ص 226.

(70) مریم / 5 و 6.

(71) مریم / 4.

(72) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 22 ص 153 ح 8 باب 1.

(73) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 34 ص 406 باب 36.

74) بحار الأنوار، علامة مجلسی ج 34 ص 406 باب 36.

75) انفال / 75: [در مسأله ارث مراتب بعضی خویشاوندان بر بعضی مقدم شده است.

76) انفال / 41: بدانید که از هر غنیمتی که به دست آورید يك پنجم آن خاصّ خداوند و پیامبر و خویشاوندان [او] و یتیمان و بینویان و در راه ماندگان است.

77) تذكرة الحفاظ، شمس الین ذهبی (متوفی 748ق) ج 1 ص 5؛ كنز العمال، متقی هندی ج 10 ص 285.

78) بحار الأنوار، علامة مجلسی ج 21 ص 279 باب 32.

79) احزاب / 33.

80) آل عمران / 144: اگر او [پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله بمیرد یا کشته شود] از پیروی او و عقیده خود [باز می گردید.

81) بحار الأنوار، علامة مجلسی ج 22 ص 440 باب 13 ح 9 (قریب به این مضمون).

82) الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، سید بن طاووس ص 523.

83) انعام / 84.

84) بحار الأنوار، علامة مجلسی ج 10 ص 242 باب 16 ح 2.

85) کوثر / 1 الی 3: [ای پیامبر!] ما به تو کوثر بخشیده ایم؛ پس برای پروردگارت نماز بگزار و قربانی کن؛ بی گمان دشمن تو بی سرانجام [و بلا عقب است.

86) این سخنرانی در روز جمعه 13 جمادی الأولى 1430 ق مطابق با 18/2/1388 ش ایراد گردیده است.

87) آل عمران / 191.

88) خ ل: «أتزعّم».

89) دیوان أميرالمؤمنین ص 175: و تو (ای انسان) می پنداری که موجود کوچکی هستی در صورتی که جهانی بزرگ در تو پیچیده است.

90) انعام / 50.

91) سبأ / 46: [ای پیامبر!] بگو شما را فقط به يك نکته پند می دهم، و آن این است که دوگان دوگان، و یکان یکان به کار خداوند برخیزید و سپس اندیشه کنید، هم سخن شما جنونی ندارد.

92) آل عمران / 191: همان کسانی که خداوند را [در همه احوال ایستاده و نشسته و بر پهلو آرمیده، یاد می کنند و در آفرینش آسمان ها

وزمین می اندیشند که پروردگارا این ها را بیهوده نیافریده ای.

(93) آل عمران / 191.

(94) بقره / 282.

(95) بقره / 20.

(96) بقره / 29.

(97) آل عمران / 31 : [ای پیامبر] بگو اگر خدا را دوست دارید از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست داشته باشد.

(98) من أخلاق الامام الحسين، عبدالعظیم المهتدی البحرانی ص 258.

(99) ابراهیم / 34.

(100) نحل / 12.

(101) ذاریات / 47.

(102) الرحمن / 10 : وزمین را برای جهانیان مقرر فرمود.

(103) نحل / 8.

(104) نحل / 8.

(105) نحل / 14.

(106) زمر / 10.

(107) انشراح / 8.

(108) آل عمران / 9.

(109) بقره / 25.

(110) واقعة / 27 الی 34.

(111) انشراح / 8.

(112) علق / 6 و 7: بی گمان انسان سر به طغیان بر آورد، از این که خود را بی نیاز [و توانگر] بیند.

113) نساء / 56: هرگاه پوست هایشان پخته [و فرسوده شود بر ایشان به جای آن ها پوست های دیگر آوریم.

114) فجر / 14.

115) نازعات / 40 و 41: هر کس که از ایستادن [در موضع حساب و حشر] در پیشگاه پروردگارش ترسیده و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد؛ بی گمان بهشت جایگاه اوست.

116) تفسیر روح البیان، اسماعیل حقی بروسوی ج 5 ص 65.

117) نمل / 60: یا کیست که آسمان ها و زمین را آفریده است و از آسمان برای شما آبی فرو فرستاده است و بدان باغ های خرم رویانده ایم که شما نمی توانید درختانش را برویانید، آیا در جنب خداوند خدایی هست، حقا که آنان قومی روی گردان از خدا هستند.

118) ملک / 30: به دیده تأمل بنگرید اگر آب شما در زمین فرورود [و ناپدید گردد] چه کسی برای شما آب گوارا پدید آورد؟

119) نمل / 62: یا کیست که دعای در مانده را چون بخواندش، اجابت می کند، و بلا را می گرداند.

120) آل عمران / 191: در آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند که پروردگارا این ها را بیهوده نیافریده ای، خدایا تو منزّهی، ما را از عذاب [آتش دوزخ در امان بدار.

121) کافی، محدّث کلینی ج 2 ص 45 باب نسبة الاسلام ح 1.

122) أنعام / 79: من با ایمان خالص روی به سوی کسی آوردم که آسمان ها و زمین را آفریده است و من از مشرکان نیستم.

123) صافات / 103: آنگاه چون هر دو [بر این کار] گردن نهادند و او را بر گونه اش به خاک افکند.

124) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 43 ص 105 باب 5 ح 19.

125) خ ل: خزانة الأسراری.

126) الأنوار القدسیّة، شیخ محمد حسین کمپانی اصفهانی (متوفی 1320ق) ص 43 بیت 342.

127) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 30 ص 302 باب 20 ح 152.

128) این سخنرانی در روز جمعه 20 جمادی الأولى 1430 ق مطابق با 25/2/1388 ش ایراد گردیده است.

129) عنکبوت / 45.

130) کافی، محدّث کلینی ج 1 ص 240 باب فيه ذكر الصحيفة و الجامعة و مصحف فاطمة عليها السلام ح 2 و 5.

131) کافی، محدّث کلینی ج 1 ص 52 باب رواية الكتب و الحديث و فضل الكتابة و التمسك بالكتب ح 9.

(132) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 45 ص 164 باب 39 ح 7.

(133) قصص / 7: و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده، و چون بر او بیمناک شدی، او را [در جعبه ای به دریا بیفکن، و مترس و غم مخور،] چرا که ما برگرداننده او به سوی تو و قرار دهنده او از پیامبران هستیم.

(134) أعراف / 204: و چون قرآن خوانده می شود به آن گوش بسپارید و [در برابر آن خاموش باشید، باشد که مشمول رحمت شوید.

(135) کافی، محدث کلینی ج 1 ص 48 باب النوادر ح 4.

(136) نحل / 43: پس اگر نمی دانید از پژوهندگان کتاب های آسمانی پرسید.

(137) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 1 ص 197 باب 3 ح 3.

(138) کافی، محدث کلینی ج 3 ص 268 باب مَنْ حَافِظُ عَلٰی صَلَاتِهِ أَوْ ضَيْعَهَا ح 6: «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ جَالِسٌ فِي الْمَسْجِدِ إِذْ دَخَلَ رَجُلٌ فَقَامَ يُصَلِّي فَلَمْ يُتِمَّ رُكُوعَهُ وَ لَا سُجُودَهُ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: نَقَرَ كَنْفَرِ الْغُرَابِ لَيْنَ مَاتَ هَذَا وَ هَكَذَا صَلَاتُهُ لِيَمُوتَنَّ عَلَيَّ غَيْرِ دِينِي».

(139) نهج البلاغة ص 483 حکمت 89.

(140) قیامة / 24: و در چنین روزی بعضی چهره ها عبوس و غمگین است.

(141) فلاح السائل، سید بن طاووس ص 127.

(142) طه / 1 و 2: طه؛ قرآن را بر تو نازل نکردیم که در رنج افتی.

(143) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 43 ص 84 باب 4؛ بحار الأنوار ج 43 ص 76 باب 3 «حتی تتورم قدماها».

(144) تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی ج 2 ص 57؛ بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 81 ص 341 باب 21 ح 13: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَا: كَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ إِذَا صَلَّى قَامَ عَلَى أَصَابِعِ رِجْلَيْهِ حَتَّى تَوَرَّمَتْ فَأَنْزَلَ اللَّهُ طَه بِلُغَةِ طِيٍّ يَا مُحَمَّدُ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْتَقِيَ .

(145) بحار الأنوار، علامه مجلسی ج 80 ص 21 باب 6 ح 39.

(146) وَ أَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ عِنْدَ مَوْتِهِ فَأُولَاهُنَّ أَنَّهُ يَمُوتُ ذَلِيلًا وَ الثَّانِيَةَ يَمُوتُ جَائِعًا وَ الثَّلَاثَةَ يَمُوتُ عَطْشَانًا فَلَوْ سَقِيَ مِنْ أَنَهَارِ الدُّنْيَا لَمْ يَرَوْ عَطْشُهُ.

وَ أَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ فِي قَبْرِهِنَّ فَأُولَاهُنَّ يُوَكَّلُ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يُزِعْجُهُ فِي قَبْرِهِنَّ وَ الثَّانِيَةَ يُضَيِّقُ عَلَيْهِ قَبْرُهُ وَ الثَّلَاثَةَ تَكُونُ الظُّلْمَةُ فِي قَبْرِهِنَّ.

وَ أَمَّا اللَّوَاتِي تُصِيبُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِذَا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِنَّ فَأُولَاهُنَّ أَنْ يُوَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلَكًا يَسْجُبُهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ الْخَلَائِقُ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ الثَّانِيَةَ يُحَاسِبُ

حِسَابًا شَدِيدًا وَالثَّالِثَةُ لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَلَا يُزَكِّيهِ وَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ».

(147) ديوان منسوب به حضرت على عليه السلام ص 123 ؛ بحار الأنوار، علامه مجلسى ج 22 ص 547 باب 2.

(148) لهوف، سيد بن طاووس ص 113 و 114.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

